

شواهد باستان‌شناختی دوران پلیستوسن و هولوسن در منطقه سومار، استان کرمانشاه

حجت دارابی*: دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

سامان مصطفی پور: دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

چکیده

منطقه سومار در شهرستان قصرشیرین استان کرمانشاه، به دلیل قرارگیری در حد فاصل دو حوزه‌ی فرهنگی شامل زاگرس مرکزی و بین‌النهرین یکی از مناطق مهم اما ناشناخته در پژوهش‌های باستان‌شناسی به شمار می‌رود. این منطقه که بیشتر متشکل از یک دشت کوچک رسوبی و سیلابی است، در زمره مناطق بینابینی است که از نظر جغرافیایی و زمین‌ریخت‌شناسی دشت‌های پست بین‌النهرین و نواحی بلند زاگرس را به هم پیوند می‌دهد. این مناطق حائل، به دلیل مرزی بودن و آلودگی به بقایای انفجاری ناشی از جنگ ایران و عراق تاکنون بسیار کمتر مورد توجه باستان‌شناسان بوده‌اند. با این حال، موقعیت جغرافیایی خاص و قابلیت‌های محیطی منطقه سومار، انجام پژوهش‌های باستان‌شناختی باهدف درک جایگاه ارتباطی آن بین زاگرس و بین‌النهرین و نیز مطالعه سیر تغییر و تداوم استقرارهای انسانی در طول زمان را در آن ضرورت می‌بخشید. در این راستا، با توجه به خطر تسطیح و تخریب محوطه‌های باستانی ناشی از اجرای طرح انتقال آب گرمسیری فرصتی دست داد تا در زمستان سال ۱۳۹۴، بررسی و شناسایی باستان‌شناسی اضطراری در سومار صورت گیرد. طی این بررسی شواهد مختلفی از دوران مختلف پلیستوسن و هولوسن (پارینه‌سنگی قدیم تا اسلامی متأخر) شناسایی شد که دربرگیرنده محوطه باز، تپه، گورستان و پل هستند. با وجود شواهدی از دوران پارینه‌سنگی در منطقه، به نظر می‌رسد که سکونت گسترده از پایان دوره نوسنگی و حدود اوایل هزاره ششم پ.م. آغاز شده که این امر احتمالاً در نتیجه گسترش فرهنگ‌های بین‌النهرین (عبید + / سامرا جدید) روی داده است. این رویه و ارتباط تنگاتنگ در دوران بعدی تا هزاره نخست

پ.م. به روشنی دیده می‌شود. بیشترین فراوانی محوطه‌ها مربوط به هزاره سوم و هزاره دوم پ.م. و همچنین دوران تاریخی (اشکانی و ساسانی) است. اغلب محوطه‌های شناسایی شده از منطقه سومار در اطراف رودخانه گنگیر واقع شده‌اند. این الگوی پراکنش استقراری به دلیل اهمیت زیاد این رودخانه در کنار جایگاه خاص سومار به عنوان مسیر ارتباطی بوده که سرزمین‌های پست بین‌النهرین را به ارتفاعات زاگرس مرتبط می‌ساخت. در این راستا، شواهد به دست آمده از برخی محوطه‌ها مانند تپه قلا در مرکز دشت به وضوح گویای ارتباط این دو منطقه فرهنگی است. با توجه به شواهد موجود از قبیل موقعیت مکانی، وسعت، میزان و تراکم آثار سطحی می‌توان آثار شناسایی شده را به استقرارهای دائم و فصلی نسبت داد. بررسی سومار حکایت از تداوم حضور انسان از دوران پلیستوسن تا به امروز در این منطقه دارد.

واژگان کلیدی: سومار، بین‌النهرین، زاگرس مرکزی، بررسی باستان‌شناختی، سفال، دست‌افزار سنگی.

مقدمه

سومار یکی از دو بخش شهرستان قصرشیرین در جنوب غرب استان کرمانشاه است و در زمره مناطقی است که به صورت کمربندی مرزی دشت‌های پست بین‌النهرین را به کوهستان زاگرس متصل می‌کنند. با این حال، تاکنون مطالعات باستان‌شناسی در آنها به صورت نامتوازن بوده و بیشتر معطوف به بقایای معماری منسوب به دوره ساسانی- اوایل دوره اسلامی مانند عمارت خسرو و بنای چهارقاپی بوده است. این عدم توازن در اطلاعات باستان‌شناسی زمانی خود را به وضوح نشان می‌دهد که منطقه سومار را با مناطق مجاور از جمله سرپل زهاب یا قصرشیرین در داخل مرز ایران و یا مندلی در داخل مرز عراق مقایسه نماییم. جدای از مسائل ناشی از بقایای انفجاری جنگ در این مناطق مرزی، سومار همواره به عنوان منطقه حاشیه‌ای نیز نگریسته شده و به مراتب بسیار کمتر مورد توجه پژوهش‌های باستان‌شناسی بوده است. با این حال، عبور رودخانه گنگیر از آن، ظرفیتهای بالای زیست‌محیطی و موقعیت این منطقه به عنوان یکی از دالانهای طبیعی ارتباطی بین زاگرس و بین‌النهرین، اهمیت سومار را در جهت جذب جوامع مختلف انسانی در طول زمان نشان می‌دهند. چنین شاخصه‌هایی درباره منطقه مجاور و جنوبی آن، یعنی مندلی عراق، نیز تا حدودی صادق است که در آن شواهد مختلف باستان‌شناسی در دهه ۱۹۶۰ میلادی شناسایی شد (Oates 1966;

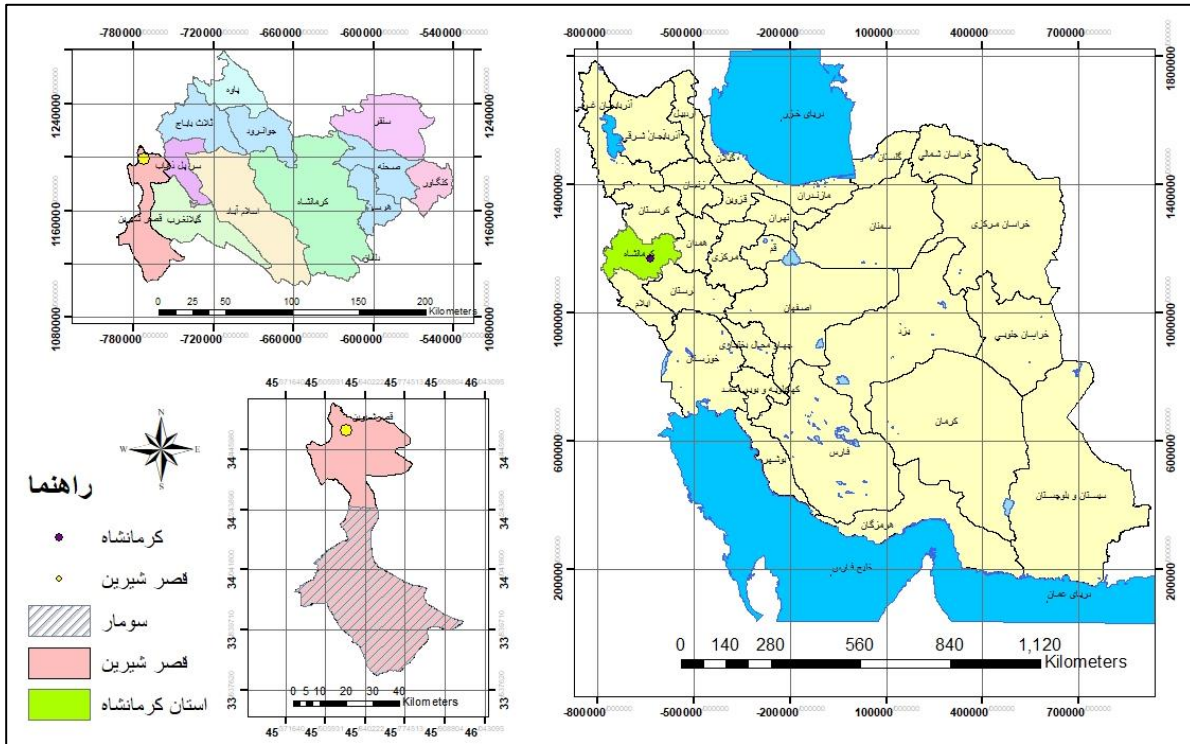
1968). اگرچه قبلا سومار به همراه قصرشیرین مورد بررسی واقع شده (هژبری ۱۳۸۸؛ همچنین بنگرید به پیشینه پژوهشی در ادامه)، اما تاکنون چیزی به صورت ویژه درباره نتایج این بررسی انتشار نیافته است. بالاخره در زمستان ۱۳۹۴ این فرصت ایجاد شد تا در قالب طرح باستان‌شناسی اضطراری ناشی از انتقال آب گرمسیری دوباره مورد بررسی قرار گیرد. هدف اصلی از این بررسی، شناسایی و ثبت تمامی محوطه‌ها و شواهد باستان‌شناسی در محدوده طرح انتقال آب و شبکه آبیاری مرتبط با آن در منطقه سومار قبل از تخریب آنها در راستای تهیه نقشه باستان‌شناسی و تدوین یک چهارچوب گاهنگاری نسبی بر اساس مواد فرهنگی بود. طی این بررسی ۵۳ اثر یا زیستگاه مختلف از دوران پلیستوسن و هولوسن (پارینه‌سنگی تا اسلامی متأخر) شناسایی شده است. این مقاله پس از بحث درباره زمین‌سیمای سومار، به ارائه کلی نتایج بررسی مورد نظر می‌پردازد و سعی بر آن دارد تا نتایج به دست آمده را در بستر فرهنگی-محیطی در مقیاس محلی و منطقه‌ای مورد بحث و تحلیل قرار دهد.

ویژگی های منطقه مورد مطالعه

منطقه سومار متشکل از یک دشت کوچک به طول ۱۰ کیلومتر و عرض متوسط ۲ کیلومتر در جنوب شهرستان قصر شیرین از توابع استان کرمانشاه است (شکل ۱). ارتفاع دشت از جنوب به شمال افزایش پیدا می‌کند و بین ۲۰۰ تا ۳۵۰ متر از سطح دریا متغیر است. این دشت از اطراف توسط تپه‌ماهورهای سارات و چغامان در شرق و جنوب شرق، گیسکه و کهنه ریگ در غرب، ارتفاعات ماسنگ و دره میان تنگ در جنوب و جنوب‌غرب و ارتفاعات تخت خان در شمال آن احاطه شده است. از نظر زمین‌ریخت‌شناسی، سومار را باید در زمره مرزهای دو زمین‌سیمای اصلی خاورمیانه، یعنی چین‌خوردگی زاگرس و مناطق پست بین‌النهرین به حساب آورد. از طرفی می‌توان از این مناطق حائل از قبیل دشتهای قصرشیرین، سومار و سرپل‌زهاب به عنوان شروع محدوده زاگرس مرکزی نیز نام برد. در واقع این مناطق بخشی از کمربند نیمه خشک معروف به «استپ آشوری» (Assyrian Steppe) به شمار می‌روند. این کمربند طولی و وسیع کوهپایه‌ای از یک طرف به دلیل داشتن بارندگی سالانه کافی برای کشت دیم و از طرف دیگر به خاطر وجود رودهای متعدد در آن جهت آبیاری، همواره از اهمیت بالایی در مطالعات باستان‌شناسی برخوردار بوده و از این‌روست که دربردارنده استقرارهای مختلف از دوران پیش‌ازتاریخ است (Hole et al. 1969:10).

کمبرند مذکور حائل حاوی مشخصات محیطی دو منطقه بلند و پست بوده و جوامع ساکن در آن همواره امکان دسترسی به منابع و امکانات محیطی هر دو منطقه را در عین حال داشته‌اند. به همین دلیل است که احتمالاً دوره گذار از کشت دیم به آبی در چنین منطقه‌ای روی داده باشد (Adams 1962:112). همچنین در فصل زمستان دارای بهترین مراتع برای جوامع عشایر و کوچرو است. در سومار نیز امروزه چنین جوامعی تپه ماهورهای پیرامون آن را به صورت متراکم مورد استفاده قرار می‌دهند. از نظر بافت زمین‌شناسی، دشت سومار را می‌توان در ردیف دیگر دشت‌های مجاور آن مانند میمک، قصرشیرین و کمی دورتر مهران قرار داد که در اثر رسوب‌گذاری در در دوران چهارم (کواترنری) بر روی سازند گچساران شکل گرفته‌اند. خاک دشت اغلب از نوع رسوبات دانه‌ریز لومی-رسی و بدون سنگریزه با عمق و ضخامت زیاد است که بیشتر ناشی از رسوب‌گذاری توسط جریان‌ات رود گنگیر بوده است. این رود از ارتفاعات کوه‌های مانشت، بانکول و شره‌زول در شهرستان ایوان استان ایلام سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از سومار وارد دشت مندلی در عراق می‌شود. رود گنگیر از نوع رودخانه‌های موسوم به «دم آسی»^۱ است که در داخل یک بستر عریض معمولاً جریان‌های مختلفی را ایجاد می‌کنند (شکل ۲). در بخش شمالی و در محل ورود رود به دشت رسوبات دانه درشت به مانند رأس مخروطه افکنه قابل مشاهده است؛ این در حالی است که در بخش‌های مرکزی و جنوبی رسوبات دانه‌ریز وجود دارد (شکل ۳). بستر رود گنگیر در زمان عبور از دره شمالی و هنگام ورود به خود دشت سومار عریض شده و این امر باعث جابجایی مسیر رودخانه و رسوبگذاری در طول زمان گشته است. دیگر منبع مهم آبی منطقه شورابه نام دارد که در کناره شرقی دشت از شمال به جنوب می‌گذرد. در اطراف دشت سومار سازند گچساران (به سن میوسن) به راحتی قابل مشاهده است که عمدتاً حاوی رسوبات تبخیری بوده و از ترکیب مارن، نمک، آهک مارنی به رنگ قرمز تا خاکستری برخوردار است (خسروتهرانی ۱۳۸۹). به همین دلیل محدوده چنین سازندی از نظر منابع زیست‌محیطی و پوشش گیاهی بسیار فقیر و از نظر استقرار تقریباً خالی از سکنه است. همچنین سازند آسماری (به سن الیگو-میوسن) در ارتفاعات شمالی نیز نمایان است (علایی‌طالقانی ۱۳۸۸: ۱۴۵). در ارتفاعات شرقی با نام سارات و چغامان به وضوح برونزد کنگلومرای نیز دیده می‌شود که حاوی قلوه‌سنگ‌های رسوبی مانند چرت جگری رنگ است.

در حاشیه شرقی رود گنگیر و نواحی شمالی دشت نیز ماسه‌سنگ رخنمون دارد. دامنه‌های ارتفاعات سارات و چغاآمان اغلب دارای مارن بوده و بعضاً دچار فرسایش‌های شدید نیز شده‌اند اما برخی از دامنه‌ها به صورت آبرفتی و بیشتر با ترکیبات رسوبات دانه‌درشت به وجود آمده‌اند. هرچه که از سمت جنوب دشت به سمت شمال آن یعنی ارتفاعات زاگرس، می‌رویم سازندهای گچساران، کنگلومرایی، رسوبات شیل و نهایتاً لایه‌های آهکی بیشتر نمایان هستند. اغلب این سازندها در دره رود گنگیر و در حد فاصل سد شرفشاه تا دشت سومار به وضوح رخنمون دارند. در این محدوده، تنها پادگانه‌های کوچک رودخانه‌ای هستند که حاوی رسوبات دانه درشت و متوسط تا ریز بوده و امروزه جهت کشاورزی و باغداری به کار می‌روند. این دره باریک رودخانه‌ای، علیرغم ظرفیت بسیار پایین برای فعالیتهای کشاورزی، همواره به عنوان گذرگاه ارتباطی در طی زمان عمل کرده و وجود زیستگاههای مختلف باستان‌شناسی و به ویژه بقایای پل‌ها نشانگر این مهم است.



شکل ۱: نقشه موقعیت جغرافیایی بخش سومار در استان کرمانشاه (نقشه: زینب هادی)



شکل ۲: نمای کلی از زمین سیمای دشت سومار که رود گنگیر در آن جریان دارد (عکس: حجت دارابی).



شکل ۳: رسوبات رسی ریزدانه در بخش مرکزی دشت سومار (سمت راست) و رسوبات درشت دانه در محل ورودی رود گنگیر به دشت سومار (سمت چپ) (عکس: حجت داریابی)

پیشینه پژوهش

مناطق حاشیه‌ای غرب زاگرس به صورت کمربند حائل و ارتباطی بین دشت‌های پست بین‌النهرین و مناطق مرتفع زاگرس بوده و همواره در طول دوران مختلف پیش‌اتاریخی و تاریخی اهمیت زیادی داشته‌اند (Hole 2009). این مناطق به دو دلیل دورافتادگی و مشکلات یا خطرات ناشی از جنگ و بقایای انفجاری باقی‌مانده از آن پژوهش‌های باستان‌شناسی اندکی به خود دیده است. این موضوع در ارتباط با سومار نیز صادق است؛ اما در این میان قصرشیرین در مجاورت آن به دلیل قرارگیری در امتداد راه خراسان بزرگ جایگاه بهتری دارد. این منطقه در نوشته‌های مورخان و جغرافی‌نویسان ایرانی و عرب بیشتر مورد توجه بوده است. مهم‌ترین بناهای شناخته شده در این محدوده جغرافیایی شامل عمارت خسرو، چهارقاپی، بان قلعه و نهر شاهگذار است که بیشتر نویسندگان و محققان این مجموعه را منسوب به خسرو پرویز می‌دانند (Kleiss 1975)؛ در حالی که پژوهش‌های اخیر حکایت از صدر اسلام دارد (مرادی، ۱۳۹۰). دره رود گنگیر به سمت شمال دشت سومار، در سال ۱۹۷۸ میلادی هیأت بلژیکی به سرپرستی لویی واندنبرگ آخرین فعالیت میدانی خود را در منطقه پشتکوه در گورستانی از عصر آهن با نام گلخان مُرده انجام داد (Haenrinck and Overlaet 1999).

اما خود دشت سومار ابتدا در سال ۱۳۸۸ و طی «پروژه بررسی، شناسایی و مستندنگاری آثار باستانی شهرستان قصرشیرین» به سرپرستی علی هژبری مورد بررسی قرار گرفت (هژبری، ۱۳۸۸). بالاخره در سال ۱۳۹۴ و در قالب «پروژه باستان‌شناسی اضطراری طرح انتقال آب گرمسیری» به سرپرستی حجت دارابی برای دومین بار مورد بررسی واقع شد (دارابی ۱۳۹۵). در دیگر مناطق مرزی و پیرامونی نیز همچون میمک (دارابی و دیگران ۱۳۹۰؛ Darabi and Javanmardzadeh 2015)، مهران (دارابی و دیگران ۱۳۹۰؛ جوانمردزاده و دیگران ۱۳۹۲؛ Darabi et al. 2012)، بولی (مظاهری ۱۳۹۵)، سرپل‌زهاب (علی‌بیگی ۱۳۹۵)، قصرشیرین (هژبری ۱۳۸۸) و نفت‌شهر (Mansouri and Mansouri, 2016) پژوهش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی صورت گرفته است که منجر به شناسایی استقرارهایی از دوره پارینه‌سنگی قدیم تا اسلامی متأخر شده است. اخیراً نیز در سال ۱۳۹۹ بخش‌های از نفت‌شهر مجدد مورد بررسی قرار گرفته است (زینی‌وند ۱۴۰۰؛ گفتگوی شخصی). بیرون از مرزهای امروزی ایران و در همجواری سومار، در سال‌های ۷-۱۹۶۶ میلادی پژوهش‌های میدانی در منطقه مندلی صورت پذیرفت که در این میان کاوش‌های محوطه چغامامی از اهمیت بالایی برخوردار است (Oates 1966; 1968). همچنین در در منطقه خانقین بررسی‌هایی در حوضه رود دیاله (سیروان) طی سال‌های ۱۶-۲۰۱۳ انجام یافته که به شناسایی شواهدی از دوره نوسنگی تا اسلامی انجامیده است (Casana & Glatz, 2017). به طور کلی، پژوهش‌های انجام شده در این مناطق بینابین بیانگر پتانسیل و اهمیت بالای باستان‌شناسی آنها به عنوان نوار حائل و برهمکنش بین زاگرس و بین‌النهرین است. بررسی حاضر به صورت اضطراری و در جهت شناسایی شواهد باستان‌شناسی در محدوده‌ای بوده که در مسیر لوله اصلی انتقال آب و شبکه‌های آبیاری مرتبط با آن در منطقه سومار بوده است که در واقع بخشی از «طرح انتقال آب گرمسیری» است. این طرح عمرانی با طولی بیش از ۷۰۰ کیلومتر و با هدف مکانیزه کردن زمینهای کشاورزی مناطق مرزی آب را از رود سیروان و از طریق لوله آب به شهرستان‌های سرپل‌زهاب، قصرشیرین، مهران و دهلران انتقال می‌دهد. بنابراین، لازم بود تا محوطه‌های باستانی و میراث فرهنگی موجود در محدوده مورد نظر در سومار قبل از تخریبات ناشی از این طرح عمرانی مورد شناسایی قرار گیرند. هرچند در زمان بررسی در زمستان ۱۳۹۴، بخش عمده‌ای از این طرح قبلاً انجام یافته بود و محوطه‌های متعددی به ویژه در اثر تسطیح اراضی در شبکه‌های آبیاری تخریب و نابود شده بودند، باز فرصتی فراهم شد تا اطلاعات پایه‌ای گردآوری شود.

بنابراین این بررسی صرفاً جهت شناسایی شواهد باستان‌شناختی در محدوده تعیین شده و مرتبط با انتقال آب و شبکه‌های آبیاری بوده است و به نواحی پیرامونی و خارج از آن نپرداخته است. مناطق مرزی عراق همواره یک مشکل اساسی را به دلیل وجود بقایای انفجاری جنگ در هر گونه مطالعات میدانی دارند. سومار از جمله مناطقی بوده که به عنوان خط مقدم جنگ مورد استفاده بوده و در آن امروزه همچنان به وضوح شواهد و بقایای این امر از جمله میادین مین به صورت پراکنده وجود دارد. این مسئله در زمان بررسی به ویژه در بخشهای جنوبی دشت و اطراف میان‌تنگ محدودیتهایی را ایجاد نمود؛ به طوری که هیأت بررسی قادر به بازدید از برخی مکانهای آلوده به مین نشد، هرچند وجود شواهد باستان‌شناختی به ویژه مصنوعات سنگی دوران پارینه‌سنگی به دلیل وجود برونزدهای حاوی سنگ چرت در آنها محتمل بود^۱. علیرغم این محدودیتهای، سعی شد تا حداکثر اطلاعات را گردآوری کرد؛ زیرا منطقه سومار از موقعیتی خاص برخوردار است. وجود رودخانه دائمی گنگیر و نقش آن در جذب جوامع در طول زمان اهمیت بالایی دارد؛ همچنین دره این رودخانه به عنوان یکی از مهمترین گذرگاههای طبیعی بین زاگرس و بین‌النهرین ایفای نقش نموده است. با این وجود، اطلاعاتی درباره شواهد باستان‌شناختی این منطقه در دست نبود. از اینرو، هدف اصلی از این بررسی، شناسایی محوطه‌های باستانی در سومار در راستای تهیه نقشه باستان‌شناسی و تدوین یک چهارچوب گاهنگاری نسبی برای آنها بر اساس شواهد سطحی بوده است. موقعیت و بستر جغرافیایی محوطه‌ها طبعاً می‌توانست اطلاعات تازه‌ای از جهت برهنش بین زاگرس و بین‌النهرین را در طول زمان در اختیار بگذارد.

۱ با وجود اینکه طی بررسی همواره جوانب احتیاط رعایت شده و بر اساس اطلاعات رسمی مرتبط با وضعیت پاکسازی منطقه از مین عمل می‌شد، اما باز هم با محدوده‌های مشکوک و حاوی مواد انفجاری و آلوده نیز برخورد شد که البته بلافاصله بررسی آنها متوقف شد. همچنین گفتنی است که دامنه‌ها و تپه‌ماهورهای اطراف پاسگاه میان‌تنگ در سومار همچنان آلوده به مین هستند؛ زیرا در زمان شروع بررسی انفجار مین در این محدوده منجر به قطع شدن سم حیوان یکی از چوپانان منطقه شده بود.

مواد و روش تحقیق

روش بررسی به شکل بررسی مکان‌نگاری به شیوه فشرده بوده است (بنگرید به علیزاده، ۱۳۹۳: ۱۵۳). روش نمونه‌برداری نیز با هدف شناسایی دوره‌های استقرار و فرهنگی محوطه‌ها انتخابی بوده است و سعی شده است به صورت جامع و مانع باشد؛ به طوری که نمونه‌های گردآوری شده از یک طرف تکراری نباشند و از طرف دیگر بازتابی از تمامی شواهد سطحی و استقرار مکان مورد بررسی باشند. با توجه به داده‌های سطحی گردآوری شده از محوطه‌های مورد مطالعه در این مقاله، محوطه‌ها به لحاظ گاهنگاری در قالب دوران پارینه‌سنگی تا اسلامی متاخر تقسیم‌بندی می‌شوند که دوران پلیستوسن و هولوسن را پوشش می‌دهند. مناطق مرزی و بینابین به دلیل برهمکنش بالا با بین-النهرین در ارتباط با اغلب دوران فرهنگی باید در قالب گاهنگاری بین‌النهرین مورد توجه قرار گیرند. اما این امر ممکن است در بررسی و درک روند استقرار این مناطق مشکلاتی را به وجود بیاورد. حداقل ما هنوز مطمئن نیستیم که مثلاً آیا محوطه‌های هزاره سوم و دوم پ.م. را باید در قالب دوران تاریخی مورد بحث قرار داد یا فقط چنانچه شواهد دوران هخامنشی و بعد از آن را داشته باشند، به عنوان دوران تاریخی تلقی شوند. به هر حال، در این بررسی و این مقاله محوطه‌های مرتبط با اوایل هزاره سوم تا اوایل هزاره پ.م. در قالب آغاز تاریخی طبقه‌بندی شده‌اند و دوران تاریخی به شواهد هخامنشی تا ساسانی اطلاق شده است. در زمان بررسی به هر محوطه یک کد داده شده که به اختصار برگرفته از نام منطقه (سومار) به همراه شماره محوطه است (مثلاً SM001). به طور کلی در بررسی سال ۱۳۹۴ تعداد ۵۳ محوطه و اثر شناسایی شد که مربوط به دوره‌های مختلف از پارینه‌سنگی تا دوران اسلامی بوده‌اند.

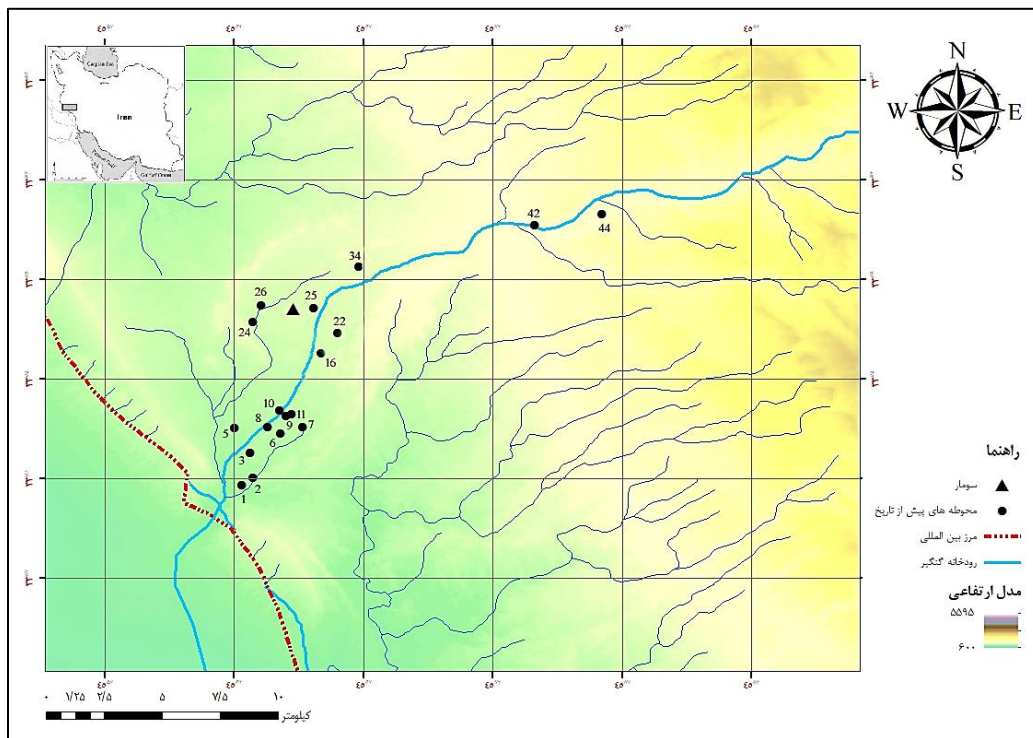
یافته‌های تحقیق

- دوران پیش‌از تاریخ

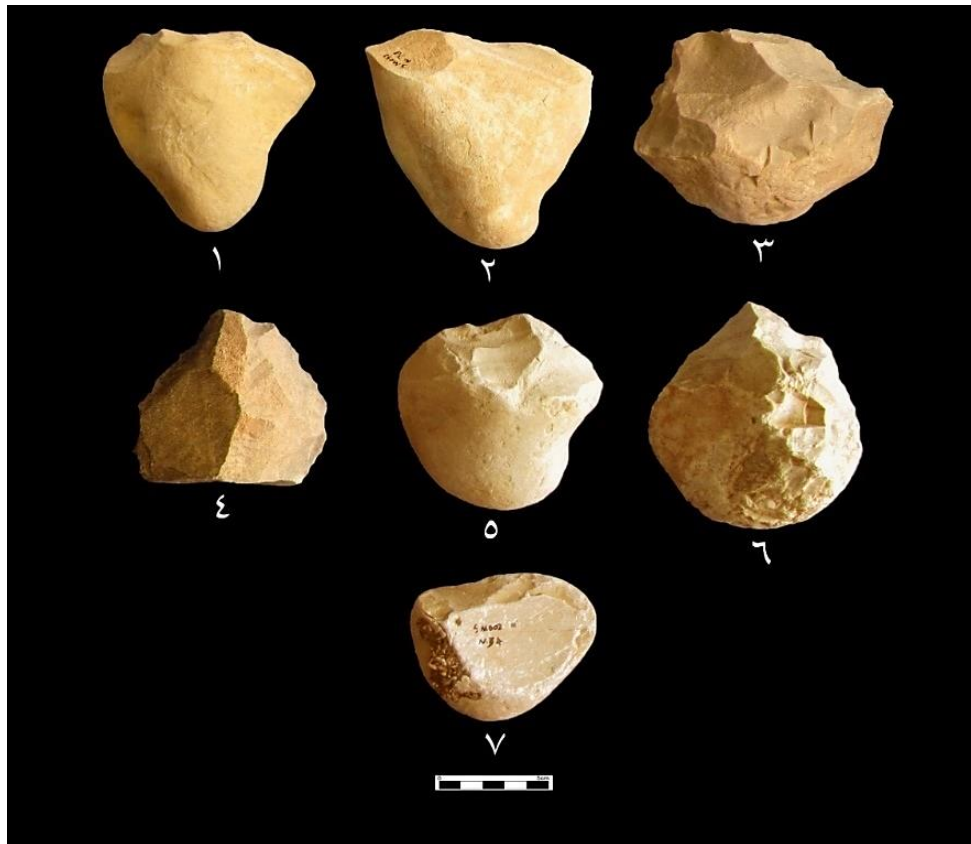
یافته‌های باستان‌شناختی مربوط به دوران پیش‌از تاریخ (پارینه سنگی، نوسنگی و مس‌سنگی) از ۱۸ محوطه شناسایی شده است (شکل ۴؛ جدول ۱).

مصنوعات سنگی قابل انتساب به دوران پارینه‌سنگی قدیم مربوط به دو محوطه با نام چشمه مکی (۲) و تالی‌ون (۳) است که در منتهی‌الیه جنوبی دشت و پیش از ورودی تنگه جنوبی مرزی بر روی برجستگی‌های طبیعی با فاصله متوسط ۴۰۰ متری از بستر امروزی رودخانه گنگیر به دست آمده‌اند. از بررسی‌های این دو محوطه مجموعه‌ای شامل ۱۱ نمونه دست‌افزار سنگی گردآوری شد که شامل ساطور-ابزار، سنگ مادر-ابزار و خراشنده هستند (شکل ۵). برای ساخت ساطور ابزارها معمولاً از قلوه‌سنگ‌های آهکی نه چندان مرغوب به رنگ خاکستری روشن استفاده شده، درحالی‌که برای دیگر دست‌افزارها قلوه‌سنگ‌های چرت متوسط به رنگ‌های خاکستری تا قهوه‌ای مایل به قرمز به کار رفته است. همچنین نمونه‌هایی از تراشه‌های اولیه (Cortical flakes) نیز در بین مجموعه دیده می‌شود که نشانگر بخشی از روند تولید ابزار در این محوطه‌ها است. با توجه به اینکه ساطور ابزارها در تمام دوران پارینه‌سنگی و حتی دوره نوسنگی دیده می‌شوند، به خودی خود نمی‌توانند شاخصه‌ای چندان مناسب برای گاهنگاری به شمار آیند. با این حال، چون در این دو محوطه هیچ گونه دست‌افزاری از دوره‌های جدیدتر پارینه‌سنگی دیده نشده، احتمالاً باید مجموعه مذکور را به پارینه‌سنگی قدیم منتسب نمود. وجود محوطه‌های پارینه‌سنگی قدیم در این مناطق زمانی پراهمیت جلوه می‌کند که از منطقه جنوب‌غرب ایران به عنوان یکی از مسیرهای ورود انسان‌نماها به ایران یاد شده است (Rolland, 2001). از دوره پارینه‌سنگی میانی ۱۳ مکان شناسایی شده که افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد. محوطه تالی ون همچنان در این دوره نیز مورد استفاده بوده است. از سطح دو محوطه میان‌تنگ (۱) و تالی‌ون (۳) مجموعه‌ای شامل ۳۵ نمونه مصنوعات سنگی گردآوری شده است. این مجموعه شامل ۵ سنگ مادر لوالوا، ۲ تراشه لوالوا، ۱۰ تراشه اولیه، ۱۶ خراشنده یک سویه و دو سویه، ۱ خراشنده متقارب و ۱ سوراخ‌کننده است (شکل ۶). ۵ محوطه دیگر شامل چغآمان شرقی (۱۱)، چغآمان مرکزی (۹)، چغآمان غربی (۱۰)، چغآمان جنوبی (۶) و همچنین محوطه SM.007 (۷) در بخش غربی رودخانه گنگیر شناسایی شدند که همگی محوطه‌های بازی هستند که دارای پراکندگی مصنوعات سنگی قابل انتساب به دوره پارینه‌سنگی میانی هستند. همه مکانهای این دوره بر روی برجستگی طبیعی و تپه ماهور شکل گرفته‌اند و فاصله زیادی از یکدیگر ندارند.

با این حال استقرارهای جدیدتر و فعالیت‌های کشاورزی در حاشیه رودخانه گنگیر باعث بهم‌ریختگی و پراکندگی مصنوعات سنگی در این قسمت از دشت شده است. به نظر می‌رسد که وجود منابع سنگ و همچنین رودخانه گنگیر باعث شده که گروه‌های انسانی در دوره پارینه‌سنگی جذب این محدوده شده باشند. در سطح هر یک از این محوطه‌ها شماری مصنوعات سنگی از قبیل سنگ‌مادر لوالوا و انواع خراشنده یک‌سویه و دوسویه به صورت پراکنده دیده می‌شود. برای ساخت این قطعات در بیشتر موارد از سنگ چرت متوسط تا مرغوب در طیف‌های رنگی خاکستری، قهوه‌ای، قهوه‌ای روشن، قهوه‌ای متمایل به جگری و کرم رنگ استفاده شده است. سه محوطه دیگر به نام‌های سارات ۲ (۱۶)، دارویسعلی شمالی (۲۱) و SM013 (۲۲) نیز محوطه‌های بازی هستند که بر روی دامنه تپه ماهورهای سارات واقع شده‌اند. از بررسی این محوطه‌ها مجموعه‌ای از سنگ‌مادر، تراشه لوالوا، تراشه اولیه، خراشنده‌های تک‌سویه و چند سویه، تراشه دندان‌دار و کنگره‌دار بدست آمد. جنس سنگ‌های بدست آمده در اغلب موارد چرت بوده و در موارد کمی از فلینت و کوارتز نیز استفاده شده است. بیشتر مصنوعات سنگی ساخته شده دارای کیفیت نسبتاً مرغوب به رنگ‌های قهوه‌ای، کرم و طوسی هستند. بررسی گونه‌شناسی صنایع سنگی به دست آمده و نیز روش تولید آن‌ها بیانگر دوره پارینه‌سنگی میانی است (Andrefsky 1998; Odell 2003; Shea 2013).



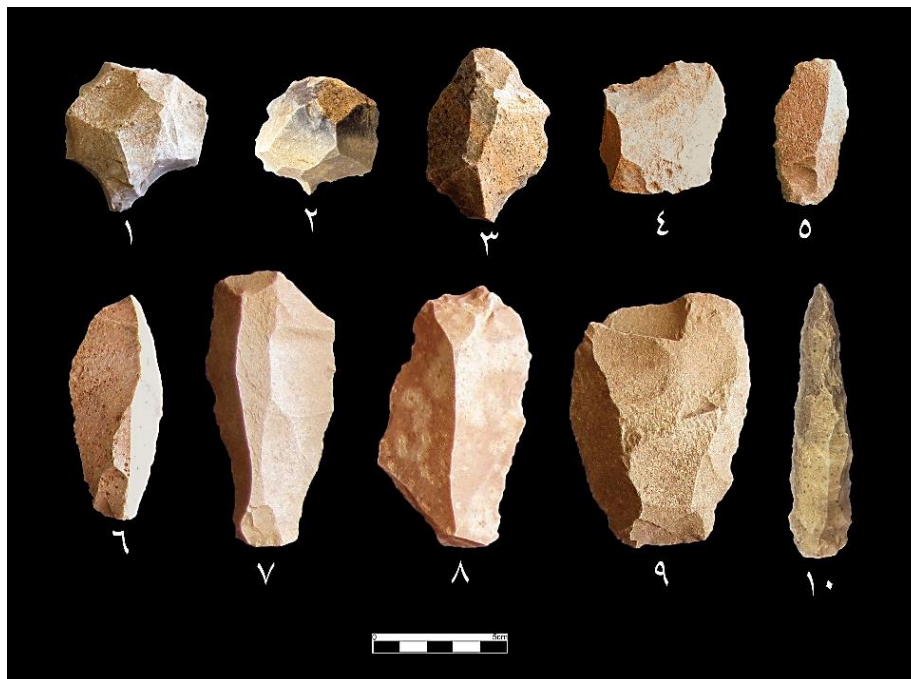
شکل ۴: موقعیت محوطه‌های پیش از تاریخی منطقه سومار (نقشه: زینب هادی)



شکل : نمونه مصنوعات سنگی متناسب به پارینه‌سنگی قدیم (۱-۲، ۵ و ۷: ساطور-ابزار؛ ۳ و ۶: ساطور-سنگ مادر؛ ۴: خراشنده سنگین) (عکس: حجت دارابی)

مصنوعات سنگی قابل انتساب به دوران پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی در سومار بسیار محدود هستند. به نظر می‌رسد همچنان محوطه تالی‌ون در دوره پارینه‌سنگی جدید نیز مورد استفاده قرار گرفته است. این محوطه همراه با چشمه مکی تنها مکانهای مربوط به این دوره به شمار می‌روند. در تالی‌ون، با توجه به اینکه در دوران مختلف پارینه‌سنگی مورد استفاده قرار گرفته، در مواردی برخی از دست افزارها دارای آثار استفاده یا برداشت زنگار در کنار نمونه‌های با برداشته‌های حاوی زنگار بود. این موضوع احتمالاً نشانگر استفاده مجدد از یک ابزار در دوره‌های مختلف در این محوطه است. آنچه که این مجموعه را از بقیه مصنوعات سنگی جدا می‌کند تکنیک ساخت آن‌ها بوده که در بیشتر موارد از تکنیک ساخت با روش چکش نرم و به روش مستقیم بوده که در این بین تیغه‌ها و ریز تیغه‌ها نمود بیشتری دارد. بر این اساس، شاید بتوان گفت تالی‌ون حتی در دوره فراپارینه‌سنگی نیز مورد استفاده قرار گرفته است، هرچند از آن مصنوعات شاخص این دوره از قبیل ریزابزارهای هندسی به دست نیامده است. گفتنی است که چنین

ریزبازارهایی به دلیل اندازه کوچک آنها معمولاً به راحتی دچار جابجایی و شستگی در سطح محوطه‌ها می‌شوند و از اینرو به ندرت در بررسی‌ها یافت می‌شوند.



شکل ۶: دست‌افزارهای سنگی متناسب به پارینه‌سنگی میانی (۱-۳. قطعات سنگ‌مادر لوالوا؛ ۴-۹. خراشنده دوسویه؛ ۱۰. مته) (عکس: حجت‌دارابی)

طی بررسی هیچ استقراری از دوره نوسنگی بی‌سفال مشخصاً یافت نشد که با توجه به شواهد این دوره در مناطق مجاور مانند قصرشیرین (Mansouri & Mansouri 2016) و احتمالاً مندلی عراق (Mortensen 2002; Oates 1968) تا حدودی پرسش‌انگیز به نظر می‌رسد. دلیل این موضوع را باید در حجم بالای رسوبگذاری دشت و نیز احتمال مدفون شدن شواهد این دوره توسط استقرارهای بعدی جستجو نمود. دفن لایه‌های دوره نوسنگی باسفال به وضوح خود را در تپه قلا (۲۵) به عنوان کلیدی‌ترین محوطه دشت سومار نشان می‌دهد. این تپه در بخش مرکزی دشت با ارتفاع ۳۰ متر به وضوح دیده می‌شود (شکل ۷). لایه‌های تحتانی آن در بخش غربی حاوی شواهدی از دوره نوسنگی باسفال است، به طوری که برش ایجاد شده توسط جریان رودخانه حجم قابل توجهی از سفال‌های پوک نخودی و بعضاً قرمز ساده و صیقلی را نشان می‌دهد. طی بررسی محوطه میان‌تنگ (۱) نیز چنین سفال‌هایی به دست آمده است که بدنه عمودی دارند. در دو نمونه از سفال‌ها آثار آمیزه گیاهی در حجم بالا در سطح بیرونی سفال دیده می‌شود که یادآور سفال‌های نخودی خشن حسونایی است که پیشتر در شمال بین‌النهرین در محوطه‌هایی مانند شمشارا و حسونا یافت شده و اخیراً در محوطه رمرمه در دشت مهران نیز به دست آمده‌اند (Darabi *et al.* 2020).

علاوه بر این، یک نمونه سنگ مادر فشنگی شکل نیز از این محوطه یافت شد. سفال‌های مذکور پیشتر در محوطه‌های مختلفی شامل سراب (McDonald 1979) و گوران (Mortensen 2014) در زاگرس مرکزی و نیز رم رمه در مهران (Darabi et al. 2020) و چغاسفید (Hole 1977) در دهلران شناسایی شده‌اند. بررسی‌های منطقه مندلی در مجاورت سومار نیز حکایت از وجود چنین سفال‌هایی در محوطه تمرخان، چغامامی و سربیک است (Oates 1968). طی بررسی قطعه‌ای از یک سینی پوست کنی در برش ایجاد شده توسط سنگ‌های زمان جنگ در بخش‌های پایین دامنه شمال‌غربی تپه قلا نیز یافت شد. شواهد فرهنگ حسونا و به ویژه سینی پوست کنی در لایه‌نگاری اخیر در محوطه رم رمه مهران به وضوح دیده می‌شود (Darabi et al. 2020). این موضوع حضور شواهد این فرهنگ را در مناطق بینابین نشان می‌دهد که به تدریج به دلیل نفوذ ناشی از فرهنگ سامرا در اواخر هزاره هفتم تا اوایل هزاره ششم پ.م. ناپدید می‌شود. در نتیجه این امر، در این بازه زمانی (هزاره ششم پ.م.) در منطقه سومار شاهد شکل‌گیری استقرارهای حاوی شواهد سامرای جدید (عبید ۰) در محوطه‌های میان‌تنگ (۱)، تالی‌ون (۳)، چغآمان جنوبی (۶)، چغآمان شرقی (۱۱)، چغآمان مرکزی (۹) و تپه قلا (۲۵) هستیم. این موضوع همزمان با افزایش شمار محوطه‌ها در دشت دهلران نیز می‌باشد که در ارتباط با نفوذ فرهنگ انتقالی چغامامی در نتیجه مهاجرت از دشت مندلی به دهلران تفسیر شده است (هول ۱۳۸۱: ۱۶۹؛ Darabi 2020; Hole 1977). بنابراین طبیعی است دشت مندلی بر نزدیک‌ترین منطقه مجاور خود یعنی دشت سومار نیز تأثیر بیشتری بگذارد و زمینه چنین نفوذی از طریق تنگه بین دو منطقه قبل از هر جای دیگری صورت گیرد. این مجاورت و برهمکنش تنگاتنگ باعث شده تا استقرارهای دوره عبید در دشت سومار نیز حاوی شاخصه‌ها و شواهد فرهنگی این دوره در بین‌النهرین شوند. در این بررسی ۹ محوطه مربوط به فرهنگ عبید (هزاره ششم و پنجم پ.م.) شناسایی شد؛ که از این تعداد ۴ محوطه (میان‌تنگ، تالی‌ون، چغآمان شرقی و چغآمان مرکزی) یافته‌های از دوره‌های قبل (دوران پارینه‌سنگی) را نیز دارا هستند و ۴ محوطه دیگر (شتران جنوبی، تپه قلا، بان‌گوری شمالی و ورگچ شمالی) برای اولین بار مسکونی شده‌اند. بر اساس نمونه سفال‌های به دست آمده از آنها، این محوطه‌ها در چهارچوب گاهنگاری عبید ۰ تا ۴ قرار گرفته‌اند (شکل ۸). استقرارهای این دوره را با توجه به بستر زیست‌محیطی آنها می‌توان به دو صورت استقرارهای دائمی و کشاورزی و استقرارهای فصلی مربوط به گله‌داران مشاهده کرد. می‌توان گفت در این دوره بیشتر قسمت‌های دشت سومار و حتی دره رود گنگیر به ویژه در حاشیه رودخانه قابل سکونت شده است. حاشیه رودخانه گنگیر و همچنین بعضاً تپه ماهورهای اطراف آن اصلی‌ترین مکان‌های شکل‌گیری استقرارهای دوره عبید به شمار می‌روند. استقرارهای حاشیه رودخانه به احتمال جوامعی یکجانشین و کشاورز را نشان می‌دهد که با استفاده از آبیاری، زمین‌های هموار را به زیر کشت برده‌اند. دسته دیگری از محوطه‌های این دوره از جمله ورگچ شمالی (۴۴)، بان‌گوری شمالی (۵) و شتران جنوبی (۳۴) نیز در میان تپه‌ماهورها قرار دارند. ارتفاع و وسعت کم، فقدان لایه‌های متعدد استقرار و همچنین موقعیت این استقرارها به خوبی نشان می‌دهد چنین محوطه‌هایی بقایای استقرارهای فصلی و موقت هستند که تنها به صورت گذرا و یا فصلی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. چنین الگویی در بیشتر نقاط زاگرس نیز به خوبی شناخته شده است (Abdi 2003). در دوره عبید ۰ (۵۶۰۰-۶۰۰۰ پ.م.)، تنها دو محوطه (میان‌تنگ و تالی‌ون) در جنوبی‌ترین بخش دشت سومار در نزدیکی تنگه ارتباطی با مندلی شکل گرفته‌اند.

با توجه به قرارگیری محوطه میان تنگ بر روی یک برجستگی طبیعی در ورودی این تنگه می‌توان گفت که شکل‌گیری این استقرار از یک سو به منظور در امان ماندن از رسوبات و سیلاب رود گنگیر بوده و از سوی دیگر ارتباط و برهمکنش بیشتر با دشت مندلی نیز در این امر دخیل بوده است. قرارگیری محوطه تالی ون نیز الگویی مبتنی بر برهمکنش با بین‌النهرین را خاطرنشان می‌کند. این محوطه هم بر روی برجستگی‌های کوچک تپه ماهوری در کنار رود شکل‌گرفته که البته طی دوره هولوسن پیرامون آن با رسوبات پوشانده است. سفال‌های این دوره به رنگ نخودی و دارای تمپر اغلب ماسه با درصدی مواد آلی هستند. ظروف اغلب در سطح درونی و بیرونی دارای چند نوار موازی افقی یا اریب بوده و نیز در نقاشی آنها خطوط ضربدری، مثلث‌های دالبر و ردیف خطوط شکسته وجود دارد. یکی از شاخصه‌های سفالی این دوره «ملاقه سامرای» است که به صورت منقوش و ساده دیده می‌شود (جهت اطلاعات بیشتر بنگرید به Oates, 1968; Darabi 2020). این نوع سفال تاکنون در محوطه‌های مختلفی در منطقه از قبیل چغامامی در مندلی (Hole 1977)، فاز شوشان عتیق ۳ در چغامیش (Delougaz and Kantor 1996) و اخیراً از رم‌رمه در مهران (Darabi et al. 2020) به‌دست آمده است.

در دوره عبید ۱ (۵۲۰۰-۵۶۰۰ پ.م)، چهار محوطه دیگر (چغآمان جنوبی، چغآمان شرقی، چغآمان غربی و تپه قالا) نیز مسکونی می‌شوند. الگوی استقرار این دوره ضمن افزایش تعداد زیستگاهها وابستگی بیشتری به رود گنگیر را نشان می‌دهد. عبید ۱ که به اریدو شهرت دارد از قدیمی‌ترین لایه تا لایه ۱۵ در اریدو به‌دست آمد است (Oates 1960). به دلیل تداوم در الگو و گرامر نقوش تفکیک سفال اریدو-عبید ۱ بی‌شک از سفال دوره قبل به ویژه در ارتباط با مجموعه‌های سطحی سخت و دشوار است. شکل‌های عمده ظروف، جام‌های بلند، کاسه‌ها و گاهی بشقاب‌های بزرگ تشکیل می‌دهند و بیشتر آن‌ها از بیرون و درون نقاشی شده‌اند. طرح‌ها معمولاً همچنان هندسی هستند و از خطوط مستقیم-هاشور، نوار مستقیم، زیگزاگ و شطرنجی تشکیل شده‌اند (Jasem 1981; Oates 1966; 1968; 1987; Safar 1981).

در دوره عبید ۲ (۵۰۰۰-۵۲۰۰ پ.م) دو محوطه تالی ون و چغآمان شرقی متروک می‌شوند و بقیه محوطه‌ها همچنان در دوره‌های جدیدتر نیز دارای بقایای استقراری هستند. همچنین در این دوره دو محوطه بان‌گوری شمالی (۵) و شتران جنوبی (۳۴) برای اولین بار مسکونی می‌شوند. بستر محیطی این دو محوطه جدید در مناطق نزدیک به کوهپایه‌ها و با فاصله بیشتر از رود در کنار حجم پایین شواهد باستان‌شناسی آن‌ها مقوله استقرارها فصلی را به ذهن متبادر می‌سازد. سفال‌های دوره عبید ۲ بیشتر شامل کاسه‌های گود بوده که در نزدیکی لبه با انحنای زیاد به سمت بیرون متمایل می‌شوند. همچنین دارای تزیینات هندسی فشرده شامل هاشور متقاطع، زیگزاگ، مثلث و لوزی هستند. این دوره در بین‌النهرین با نام حاجی محمد نیز شناخته شده و از لایه‌های ۱۲-۱۴ اریدو به‌دست آمده است (Oates 1960). همچنین چنین سفال‌های شباهت بالایی با سفال‌های مرحله خزینه در دهلران (Hole et al. 1969) و شوش b در خوزستان دارند. (Le Breton 1957)

در دوره عبید ۳ (۴۸۰۰-۵۰۰۰ پ.م)، به نظر می‌رسد محوطه میان‌تنگ متروک شده و در عوض محوطه ورگچ شمالی (۴۴) شکل می‌گیرد. این محوطه جدید در مکانی واقع شده که با توجه به دوری از زمین‌های کشاورزی و دسترسی

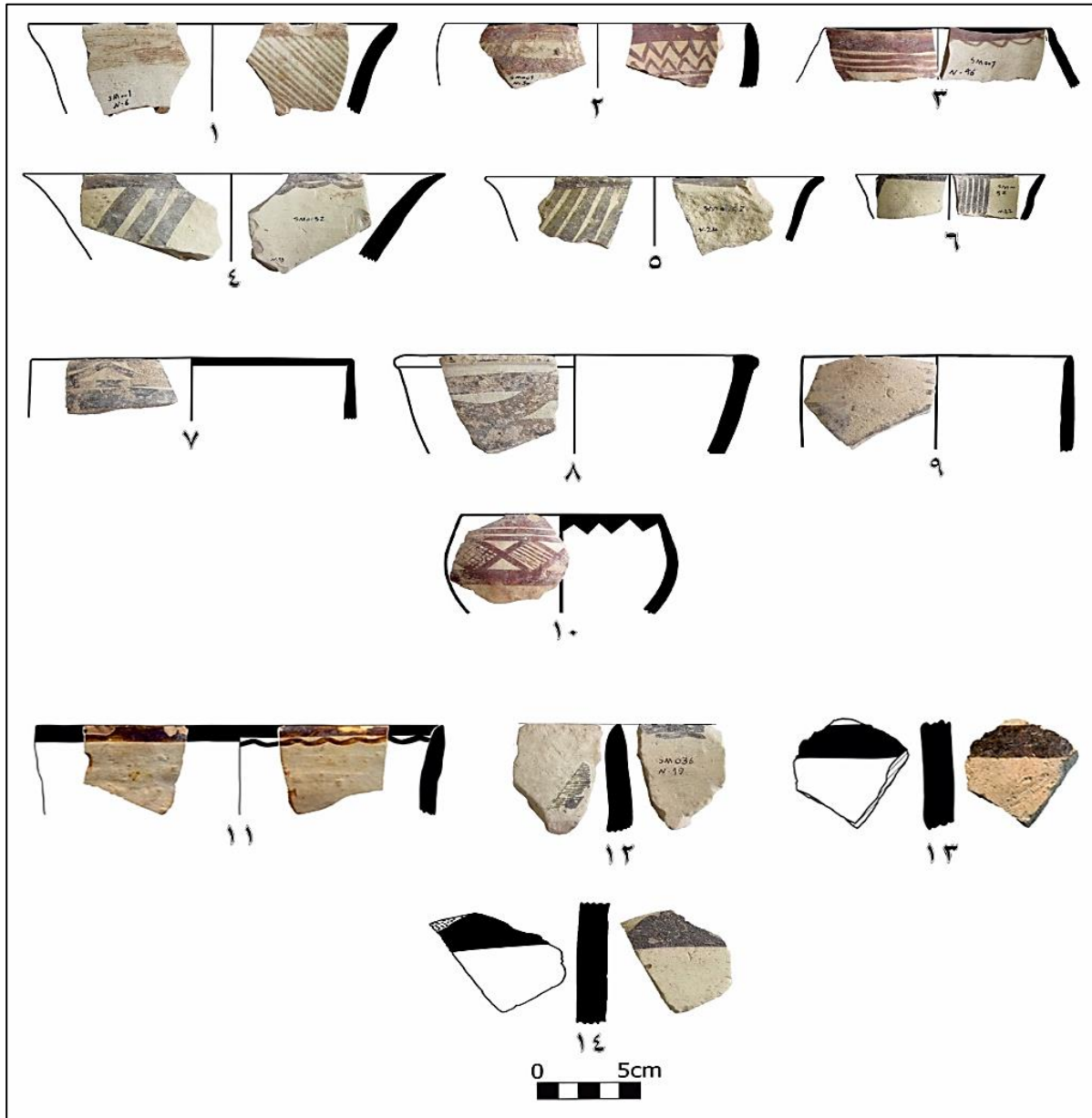
مناسب به مراتب بیشتر با زندگی مبتنی بر دامپروری مطابقت دارد. ظروف سفالی این دوره که اغلب حاوی نقوش و به ویژه نوارهای عریض در بخش بالایی است از لایه‌های ۸-۱۲ اریدو (Oates 1960) و کاوشهای تل عباده در منطقه حمیرین (Jasim 1981) شناسایی شده است.

در دوره عبید ۴ (۴۴۰۰-۴۸۰۰ پ.م) ظاهراً سه محوطه چغاآمان مرکزی، قلا و ورگچ شمالی مسکونی هستند. غیر از تپه قلا، دیگر استقرارهای این دوره در جایی واقع شده که بستر مناسبی برای دامپروری به شمار می‌رود؛ هرچند چغاآمان مرکزی به مراتب از زمینهای مناسب‌تری برای کشاورزی نیز برخوردار است. بنابراین، بستر محیطی و شواهد باستان‌شناسی دشت سومار بیشتر بیانگر نمود استقرارهای فصلی در هزاره پنجم پ.م. (عبید ۳ و ۴) است. احتمال دارد چنین استقرارهایی مرتبط با جوامع کوچرو و دامپرور باشند. وجود چنین جوامعی پیشتر در محوطه‌های هم افق مانند گورستان‌های هکلان و پرچینه (Haerinck & Overlaet 1996) و تووه خشکه (Abdi et al. 2002) در مناطق بلند زاگرس گزارش شده است و این موضوع با ظهور این جوامع در غرب ایران مطابقت دارد (بنگرید به Henrickson 2002; Abdi 1985). سفالهای معرف این دوره در اغلب موارد با یک یا دو نوار در قسمت بالا یا پایین ظرف تزئین شده‌اند و به دلیل حرارت یافتگی بالا در کوره رنگ خمیره آنها مایل به سبز شده است. فرم‌های غالب نیز بیشتر فنجان، جام، کاسه، بشقاب و ظروف لوله دار برای نوشیدن مایعات است (Huot 1989; Coursey 1997). سفال عبید ۳ (عبید جدید) قبلاً از محوطه‌های مختلفی در بین‌النهرین مانند اریدو (Oates, 1960) و تل عباده (Jasim 1981) یافت شده است. همچنین به دلیل برهمکنش بالا با مناطق بلند زاگرس در برخی محوطه‌های این منطقه مانند گورستانهای هکلان و پرچینه (Haerinck & Overlaet 1996) نیز به دست آمده است. به واسطه این تبادلات و برهمکنش‌ها منطقه زاگرس مرکزی نیز شاهد حضور سفالهای موسوم به دالما-عبید در هزاره پنجم پ.م. است و در این رابطه به نظر می‌رسد جوامع متحرک و دامپرور نقش مهمی ایفاء کرده‌اند (Henrickson 1985; Hole 2011). بررسی حاضر شواهدی که بتوان آن را در پایان این هزاره (عبید پایانی) قرار داد به دست نداده است. با این حال، احتمال وجود آنها در محوطه‌های مربوط به عبید ۴ را نباید بعید دانست.



شکل ۷: نمای شرقی تپه قلا در کنار رودخانه گنگیر (عکس: حجت دارابی)

بقایای مربوط به هزاره چهارم پ.م. تنها از سه محوطه شامل تپه قلا (۲۵)، خواخویلیگه ۲ (۴۲) و گزین (۱۷) شناسایی شده است که به وضوح کاهش در تعداد استقرارها را نسبت به دوره قبل نشان می‌دهد. هر سه محوطه به فاصله نزدیکی از رودخانه گنگیر واقع شده است. بیشتر سفال‌های به دست آمده از این دوره نخودی و قرمز ساده می‌باشند. از جمله شاخص‌ترین سفال‌های این دوره، کاسه‌های لبه‌وار یخته اند که نه تنها در اغلب محوطه‌های غرب ایران دیده می‌شوند، بلکه در برخی از محوطه‌های این دوره در دیگر مناطق ایران مانند شمال مرکزی، زاگرس جنوبی و جنوب شرق ایران هم یافت شده‌اند (Potts 2009). همچنین نمونه سفال‌های دو یا چند رنگ (ارغوانی) نیز به دست آمده که معرف دوره جمدت نصر هستند (شکل ۹). در اواخر هزاره پنجم ق.م و با شروع دوره اوروک در بیشتر نواحی پست، به سرعت از شمار محوطه‌های باستانی کاسته می‌شود. این کاهش را در دهلران، دشت شوشان (هول ۱۳۸۱: ۱۷۴)، دره هلیلان (Mortensen 1974) و همچنین در منطقه دیاله عراق (Casana & Glatz, 2017: 8) مشاهده می‌کنیم. البته کاهش شمار محوطه‌ها با افزایش و تمرکز جمعیت در محوطه‌های خاص و مرکزی در جنوب بین‌النهرین در دوره اوروک قدیم تا جدید تقریباً همزمان است. با این حال، این افزایش جمعیت ممکن است مستلزم ورود مردم نواحی خارجی نزدیک بین‌النهرین بوده باشد (Adams&Nissen 1972:11).



شکل ۸: نمونه سفال‌های هزار ششم و پنجم پ.م در سومار: عبید + (انتقالی چغامامی) و ۱ (۱-۶)، عبید ۲ (۷-۱۰) و عبید ۳

و ۴ (۱۱-۱۴) (طرح: وحیده ترابی)



شکل ۹: نمونه‌های سفالهای با پوشش ارغوانی (۱-۴) و کاسه لبه واربخته (۵-۷) (عکس: حجت دارابی)

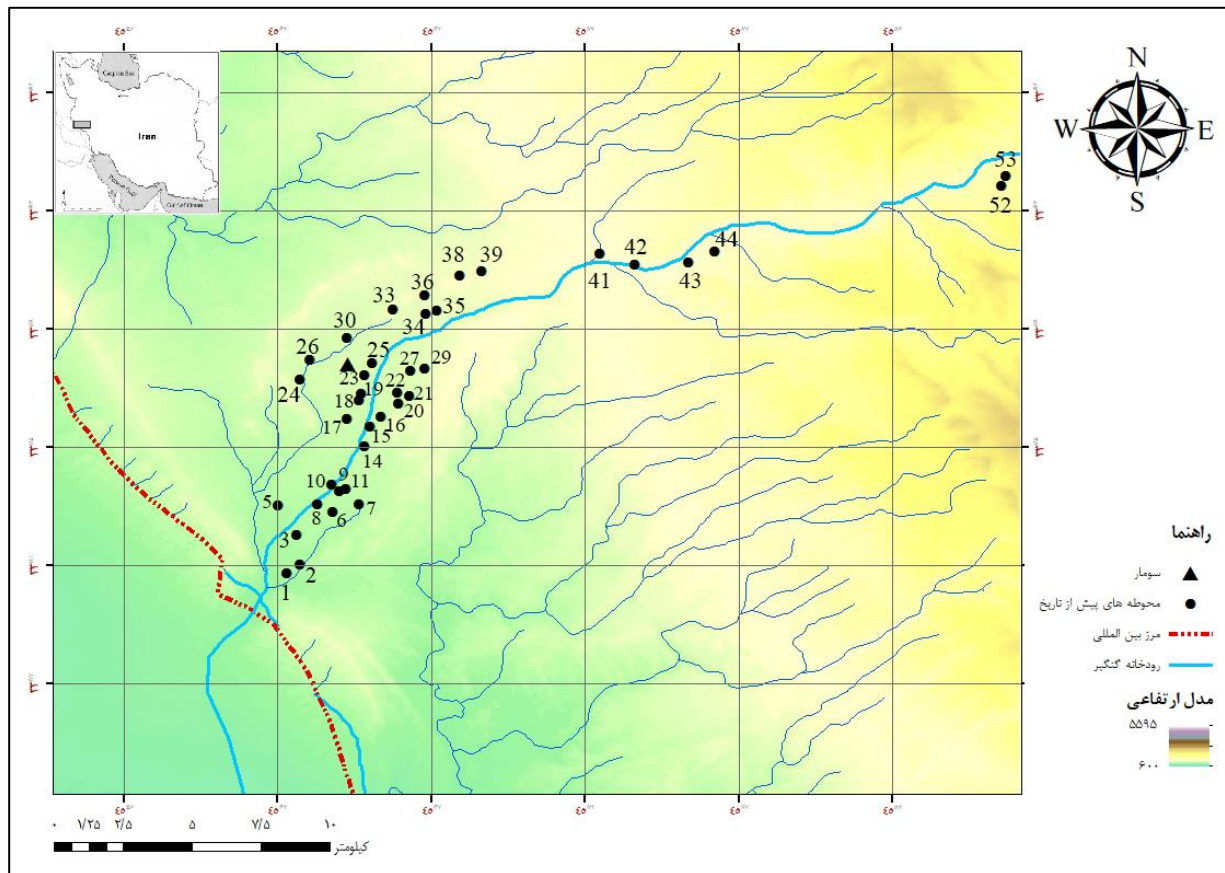
- دوران آغاز تاریخی

طی بررسی مجموعاً ۲۹ محوطه شناسایی شد که حاوی شواهد دوران مفرغ و آهن (اوایل هزاره سوم تا هزاره اول پ.م.) هستند (شکل ۱۰؛ همچنین بنگرید به جدول ۱). بر این اساس، ۱۶ محوطه به هزاره سوم پ.م. قابل انتساب می‌باشند. سفال‌های قرمز و نخودی شامل انواع لوله‌دار، سفال با شیارهای کنده متقاطع، سفال‌های با دسته دماغی شکل و سفال‌های با لبه‌های برگشته شاخصه مهمی برای تاریخ‌گذاری این محوطه‌ها به شمار می‌رود (Wright & Neely 2010; McMahon 2006; Delougaz 1952) (شکل ۱۱). تپه قلا مثل دوره‌های قبل با توجه به موقعیت راهبردی آن اصلی‌ترین استقرار در منطقه به حساب می‌آید. در این دوره علاوه بر دسترسی آسان به آب، نزدیکی به مسیرهای ارتباطی درون منطقه‌ای نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از دیگر محوطه‌های شاخص این دوره محوطه گر سید کرم (۳۶) است که به فاصله بیش از یک کیلومتر از بستر کنونی رودخانه گنگیر بر روی برجستگی‌های طبیعی در مجاورت دشت قرار گرفته است. در سطح محوطه حجم چشمگیری ادوات سنگی شامل هاون، دست هاون و سنگ ساب دیده می‌شود؛ که در مواردی از این ادوات در ساختار سنگ‌چین گورهای دوره‌های بعد استفاده شده است. این موضوع نشان از کاربرد ثانویه آنها و دال بر جدید بودن گورها نسبت به ساختارهای معماری دارد. با توجه به شواهد سطحی به نظر می‌رسد که تداوم استقرار در این محوطه تا عصر آهن ادامه یافته است. این محوطه در دامنه جنوب شرقی برجستگی‌های نه چندان مرتفع خوره تیول واقع شده و موقعیت آن طوری است که مشرف به دشت و مسیر اصلی ارتباطی بین‌النهرین و زاگرس بوده است.

قرارگیری این محوطه بر روی یک برجستگی طبیعی این احتمال را به ذهن متبادر می‌سازد که شاید به عنوان یک پایگاه نظامی محلی عمل می‌کرده، چرا که حکومت‌های محلی همواره سعی داشته‌اند که تسلط خود را بر راه‌ها حفظ کنند (طلایی و دیگران، ۱۳۹۲). در هزاره سوم پ.م. شاهد افزایش شمار استقرارها نسبت به هزاره چهارم در منطقه هستیم. الگوی پراکندگی استقرارهای هزاره سوم پ.م. الگوی روستاهای یکجانشین واقع در حاشیه رودخانه گنگیر و استقرارهای فصلی واقع در تپه‌ماهورهای اطراف رودخانه است. در پدیده کوچ‌نشینی، راه‌ها و ایل راه‌ها از اهمیت سیاسی، فرهنگی و امنیتی زیادی برخوردار بوده‌اند؛ زیرا مناطق سردسیر را به مناطق گرمسیر وصل می‌کنند (Henrickson, 1985). بیشتر استقرارهای مورد مطالعه دارای نهشته‌های کم و گاهی دارای آثار معماری هستند. قرارگیری آنها در نزدیکی منابع آبی، فاصله مناسب از راه‌ها و نیز مکان‌های مناسب برای کشاورزی این فرضیه را در ذهن ایجاد می‌کند که این استقرارها مربوط به جوامع نیمه کوچرو - کشاورز باشند. علاوه بر این، شرایط اقلیمی منطقه یکی از دلایلی است که اسکان دائم را در تابستان بسیار سخت می‌کند. رخداد اقلیمی که در حدود ۲۲۰۰ پ.م. اتفاق افتاده، به عنوان یک رخداد بسیار خشک شناخته شده که تنش‌های محیطی و اجتماعی زیادی را به همراه داشته است. این رخداد اثرات سیاسی و فرهنگی بسیاری بر روی جوامع آن زمان داشته و تا ۱۹۰۰ پ.م. به طول انجامیده است (رستمی و دیگران ۱۴۰۰). برای نمونه می‌توان به از بین رفتن امپراتوری اکد در بین‌النهرین و تمدن‌های عصر مفرغ یونان و کرت اشاره نمود (Weiss, 2012). به هر حال، شواهد بررسی حاضر مدارکی دال بر تأثیر احتمالی چنین رخدادی را نشان نمی‌دهد و بررسی این مسئله نیازمند پژوهش‌های بسیار بیشتری است. اما شاید بتوان وجود استقرارهای فصلی را در این ارتباط تفسیر نمود. شواهد مربوط به هزاره دوم پ.م. از ۱۷ محوطه شناسایی شده است. این محوطه‌ها بیشتر به صورت استقرار و در موارد معدودی مانند سارات ۲ (۱۶)، گرسیدکرم (۳۶) و SM022 (۲۹) به صورت گورستان هستند. سفال‌های شاخص این دوره اغلب شامل ظروف پایه‌دار معروف به ته دکمه‌ای، ظروف پایه حلقه‌ای یا شیپوری، ظروف با بدنه زاویه‌دار، ظروف دارای نقوش کنده شانه‌ای با اشکال جناغی و ظروف با لبه‌های به بیرون برگشته با تزیینات نوار برجسته است (شکل ۱۲). چنین نمونه سفال‌هایی در هزاره دوم پ.م. در بین‌النهرین و جنوب غرب ایران رایج بوده‌اند. در محوطه گرسیدکرم یک نمونه ظرف تقریباً سالم گلدان شکل و با برش‌هایی پنجره‌مانند در بدنه بدست آمده^۱ (شکل ۱۳) که قابل مقایسه با نمونه‌هایی است که از محوطه‌هایی مانند تل اسمر و خفاجه در بین‌النهرین یافت شده‌اند (Delougaz, 1952; Mc Mahon, 2006). در زاگرس مرکزی نیز بررسی‌های حاکی از افزایش استقرارهای گودین III در دوره مفرغ است (Henrickson 1986). از دلایل این امر می‌توان به توسعه اقتصاد معیشتی مبتنی بر کشاورزی و دامداری اشاره کرد؛ اگرچه می‌توان تأثیرات فرهنگی جوامع سرزمین‌های پست بین‌النهرین و خوزستان را نیز مورد توجه قرار داد (Henrickson 1984; Potts 2004). البته می‌توان نقش سرزمین‌های بین‌النهرین در شکل‌گیری، کاهش و یا افزایش استقرارهای زاگرس مرکزی را به عنوان یک شتاب‌دهنده قوی نیز معرفی کرد (Potts 2004:141). همچنین استخراج منابع طبیعی از جمله قیر از کوهپایه‌های زاگرس و انتقال آن به جنوب بین‌النهرین اهمیت ویژه‌ای در این ارتباط دارد (Connan, 1999).

۱ این ظرف سفالی در اثر فرسایش لایه سطحی در طول زمان کاملاً در سطح محوطه بیرون افتاده بود. با توجه به شمایل آن به نظر می‌رسد برشهای بدنه جهت انتقال نور به پیرامون ایجاد شده باشد.

به وضوح می‌توان آثار قیر بر روی سفال‌های هزاره دوم پ.م. در محوطه‌های ورگچ جنوبی (۴۳)، SM022 (۲۹)، ممر ۳ شمالی (۱۸) و تالی ون (۳) را مشاهده کرد. این مسئله در افزایش شمار محوطه‌ها در این دوره شاید بی‌تأثیر نباشد.



شکل ۱۰: موقعیت محوطه‌های آغاز تاریخی در منطقه سومار (نقشه: زینب هادی)



شکل ۱۱: نمونه سفالهای هزاره سوم پ.م. از محوطه گر سید کرم (عکس: حجت دارابی)



شکل ۱۲: سفالهای شاخص (پایه‌دار و ته دکمه‌ای) هزاره دوم پ.م در محوطه تالی ون (عکس: حجت دارابی)



شکل ۱۳: ظرف سفالی از محوطه گرسید کرم (عکس: حجت دارابی)

در بررسی منطقه سومار تنها شش محوطه حاوی شواهد اواخر هزاره دوم تا اوایل هزاره اول پ.م. شناسایی شد که کاهش چشمگیری را نسبت به دوره‌های پیش نشان می‌دهد (بنگرید به جدول ۱). محوطه‌هایی مانند چغاآمان غربی و SM013 دارای شواهد باستان‌شناسی کمی هستند به نحوی که تنها چند قطعه سفال از آنها به دست آمده است. چنین سفال‌هایی در منطقه دیاله کردستان عراق در نزدیکی سومار شناسایی شده است (Adams 1965). در کنار تپه قلا، که شواهدی مربوط به هزاره اول پ.م. مانند ظروف با بدنه زاویه‌دار دارد، محوطه میه‌لورنه ۱ نیز یک محوطه استقرار است که شواهدی از عصر آهن در آن یافت شده است. بر روی سطح این محوطه بقایای دیوارهای منظم و راست‌گوشه به صورت سنگ‌چین قابل مشاهده است. با توجه به شواهد سفالی به نظر می‌رسد این محوطه در اواخر هزاره دوم تا اوایل هزاره اول پ.م. مورد سکونت بوده است. کاهش استقرارها در هزاره اول پ.م. را احتمالاً باید در ارتباط با رواج زندگی مبتنی بر کوچ‌نشینی و یا عدم ثبات سیاسی و یا محیطی دانست. پژوهش‌های باستان‌شناسی در مناطق مجاور و مرتفع در پشتکوه به‌روشنی نشان از وجود گورستان‌هایی دارد که اغلب در بازه زمانی اواخر هزاره دوم تا اوایل هزاره اول پ.م. (عصر آهن ۲ و ۳) قرار می‌گیرند (بنگرید به اورلت ۱۳۹۲). بررسی کلی ساختارهای گورستانها و سفال‌های آنها نشان از مشابهت با گورستان‌های پشت کبود، دروند ب، چم‌ژی مومه و بردبال است (Haenrinc & Overlaet, 1998). همان‌طوری که فرانک هول معتقد است زندگی کوچ‌نشینی مبتنی بر دامپروری تخصصی نوعی راهبرد انطباقی به شمار می‌رود (Hole 2009).

از این‌رو، این انطباق همواره در طول زمان تداوم یافته است. از طرفی چون کوچ‌نشینی منطقه بر اساس کوچ عمودی است، طبیعی است که مناطق پست به مانند مناطق بلند پشتکوه حاوی گورستان‌هایی از عصر آهن باشند. این موضوع در بررسی باستان‌شناسی حاضر نیز کاملاً هویداست و محوطه‌هایی مانند میه‌لورنه ۲ حاوی گستره عظیمی از گورهای این دوره است. گورهای محوطه معمولاً دارای دیوارهای سنگ‌چین با ابعاد تقریبی ۲×۱ متر بوده و در پوشش آن‌ها از تخته‌سنگ یا سنگ‌های طولی به همراه لاشه سنگ استفاده شده است (شکل ۱۴). شایان ذکر است که هیأت باستان‌شناسی بلژیکی به سرپرستی لویی واندنبرگ در آخرین مرحله از فعالیتهای میدانی خود در پشتکوه، در نزدیکی محوطه میه‌لورنه ۱ یک گورستان را با نام گُلخان‌مُرده (Gol Khanan Murdeh) در سال ۱۹۷۸ میلادی مورد کاوش قرار داده و در آن شواهد و یافته‌هایی مانند ظروف سفالی، اشیاء فلزی مفرغی و آهنی و مهر استوانه‌ای مربوط به عصر آهن III را به دست آورده است. ظاهراً طی این کاوش شواهدی کمی از عصر آهن I و II نیز یافت شده است (بنگرید به Haenrinck & Overlaet, 1999). اما در گزارش منتشر شده اطلاعاتی درباره ساختارهای معماری میه‌لورنه ۱ یا گورهای موجود در محدوده میه‌لورنه ۲ نیامده است. با این حال، می‌توان گفت که احتمالاً همه اینها در واقع بخشهایی از یک محدوده وسیع است که در عصر آهن مورد استفاده قرار گرفته است. محوطه میله‌لورنه ۲ چون در مکانهای مرتفع‌تر از دشت سومار قرار گرفته بیشتر حاوی سبک‌های سفالی مناطق بلند در این دوره است. کاهش تعداد محوطه‌های مربوط به اوایل هزاره اول پ.م. در منطقه دیاله نیز قابل مشاهده است (Casana & Glatz, 2017: 11). شواهد دیرین اقلیم‌شناسی نشان می‌دهد که پس از یک دوره زمانی پر بارش به یک‌باره در اواخر هزاره دوم ق.م و اوایل هزاره اول ق.م دوره بسیار خشکی در منطقه پشتکوه رخ داده است (Neumann & Parpola 1987:164-165). برینکمن کاهش جمعیت مناطق شمال شرق بین‌النهرین را در این بازه زمانی حدود ۷۵ درصد ارزیابی می‌کند (Brinkmann, 1984: 173). چنین به نظر می‌رسد که تغییرات آب و هوایی در بین‌النهرین باعث حوادثی مانند خشک‌سالی، از بین رفتن محصولات، قحطی، بیماری‌های واگیردار و نهایتاً جنگ‌ها و مهاجرت‌ها شده است و تضعیف حکومت‌های آشور و بابل نیز تا حدود زیادی نتیجه این تغییرات بوده است (Neumann & Parpola 1987:161-162). به هر حال، نمی‌توان باستان‌شناسی سومار را جدای از نقش جوامع دامپرور و کوچ‌رو مورد توجه قرار داد و این موضوع امروزه نیز نمودی بسیار مشهود در این منطقه دارد. این شیوه زندگی با شرایط جغرافیایی و زیستی این منطقه مطابقت داشته و دارد. انسان برای بهره‌برداری از مناطق حاشیه‌ای که قابل کشاورزی نبودند، باید از محلی به محل دیگر کوچ می‌کرد. در واقع کوچ‌نشینی گونه‌ای از نوآوری است که با توجه به وضعیت ابزار و فنون ساده آن زمان بهترین روش برای بهره‌گیری از میلیون‌ها هکتار اراضی غیر کشاورزی بوده است (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۸۳).

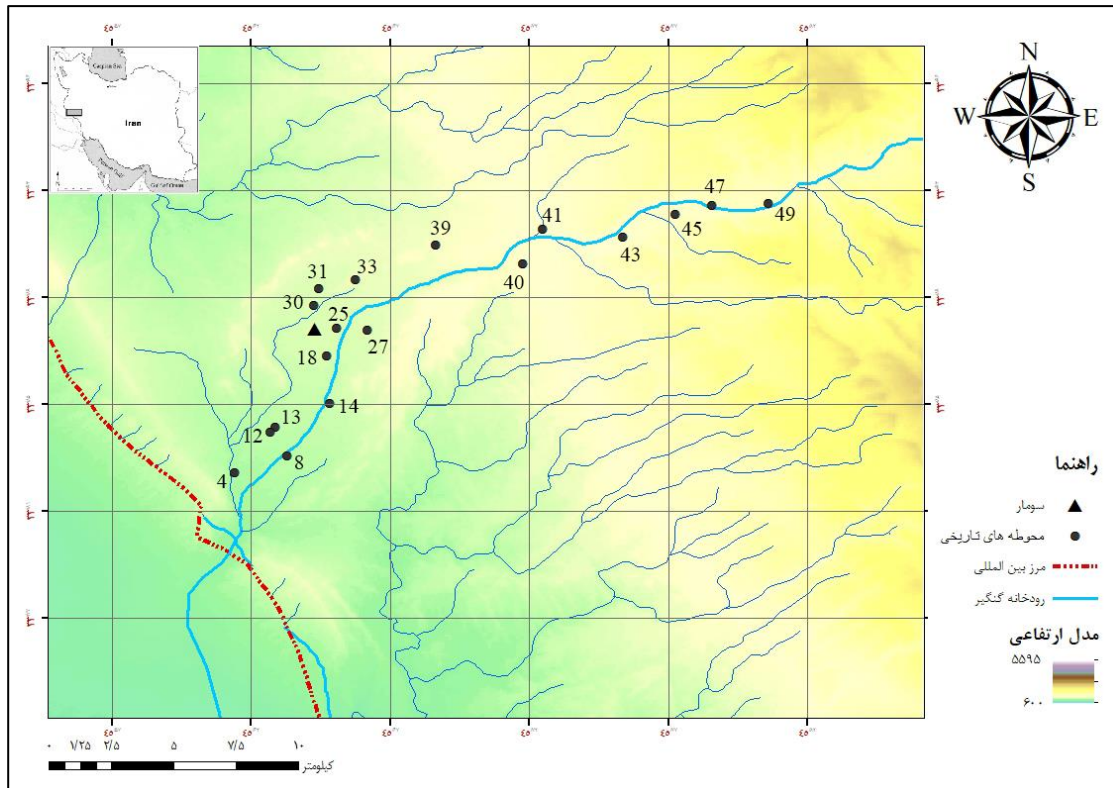


شکل ۱۴. نمونه گور تخریب شده در میه لورنه ۲ (عکس: حجت دارابی)

- دوران تاریخی

وضعیت دوره‌های هخامنشی و سلوکی در این منطقه بسیار مبهم است. هیچ محوطه‌ای را که بتوان به طور قطع به دوره هخامنشی یا سلوکی نسبت داد، شناسایی نشده است. با این وجود، برخی نمونه سفالهای با بدنه زاویه‌دار ممکن است نشانگر تداوم استقرار از اوایل هزاره اول پ.م. تا دوره هخامنشی در تپه قلا باشد. اما قطعات سفالی اشکانی-ساسانی در ۱۹ محوطه شناسایی شد (شکل ۱۵؛ همچنین بنگرید به جدول ۱). در واقع طی این دوره منطقه سومار به‌عنوان منطقه‌ای در حد فاصل بین‌النهرین و فلات ایران اهمیت یافته است. همانند هزاره دوم ق.م تقریباً بیشتر منطقه دارای آثار و شواهد استقرار است. طبیعی است که قرارگیری برخی پایتخت‌های حکومتی و یا شهرهای مهم این دوران در داخل بین‌النهرین را باید در نظر داشت که نقش مهمی در شکل‌گیری استقرارها در کوهپایه‌های زاگرس و مناطق حائل که در مسیر راه شاهی بوده‌اند، داشته‌اند. به نظر می‌رسد که اغلب محوطه‌های استقرار تاریخی در سومار همگی مربوط به استقرارهای فصلی و یا روستاهای کوچک باشند که همانند خوره تیول (۳۳)، SM022 (۲۹) و کله جو ۱ (۳۹) اغلب در مناطق تپه‌ماهوری ایجاد شده و یا مانند ورگچ جنوبی (۴۳) و شرفشاه ۱ (۴۹) در نزدیکی منابع آب واقع شده‌اند. بیشتر محوطه‌ها از شواهد استقراری و نهشته‌های فرهنگی کمی برخوردارند. اغلب سفال‌های بدست آمده به رنگ نخودی و قرمز رنگ ساده و به ندرت خاکستری و در بعضی موارد با تزیینات برجسته طنابی هستند (شکل ۱۶). چنین سفالهایی با محوطه‌های مهمی همچون قلعه یزدگرد (Keall 1981 & Keall)، تپه عظیمیا در سرپل زهاب (Kleiss, 1972) و کوخه (Simpson, 2000) در بین‌النهرین شباهت‌هایی دارند.

در بین سفال‌های این دوران یک قطعه سفال نخودی با نقوش نوار مدور از محوطه ممر ۳ شمالی (۱۸) یافت شده که قابل مقایسه با نمونه‌هایی است که از کاوش آتشکده ساسانی پلنگ‌گرد در حمیل اسلام‌آباد به دست آمده است (خسروی و رشنو ۱۳۹۱: ۸۹۳؛ تصویر ۵۵۶).



شکل ۱۵: موقعیت محوطه‌های دوران تاریخی منطقه سومار (نقشه: زینب هادی)

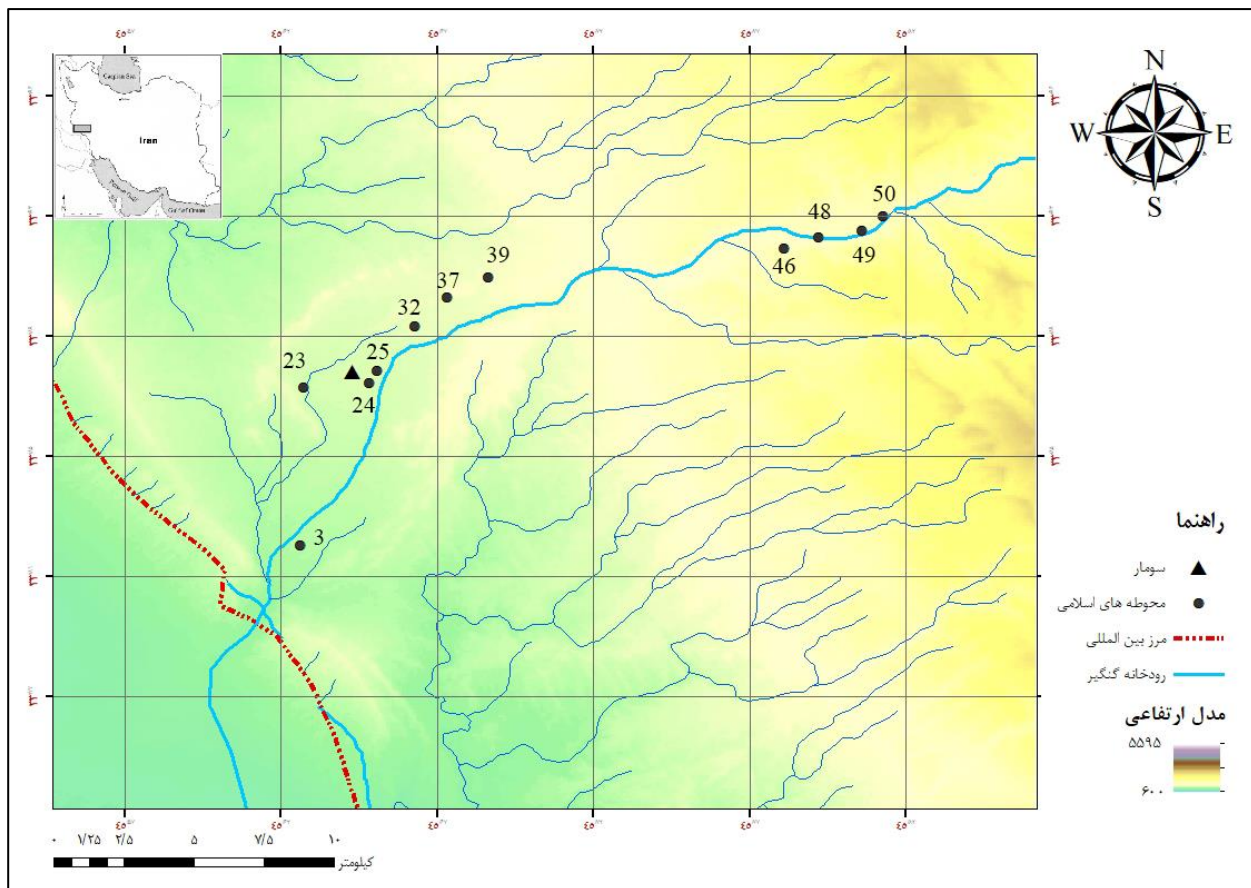


شکل ۱۶: نمونه سفال‌های اشکانی-ساسانی سومار (عکس: حجت دارابی)

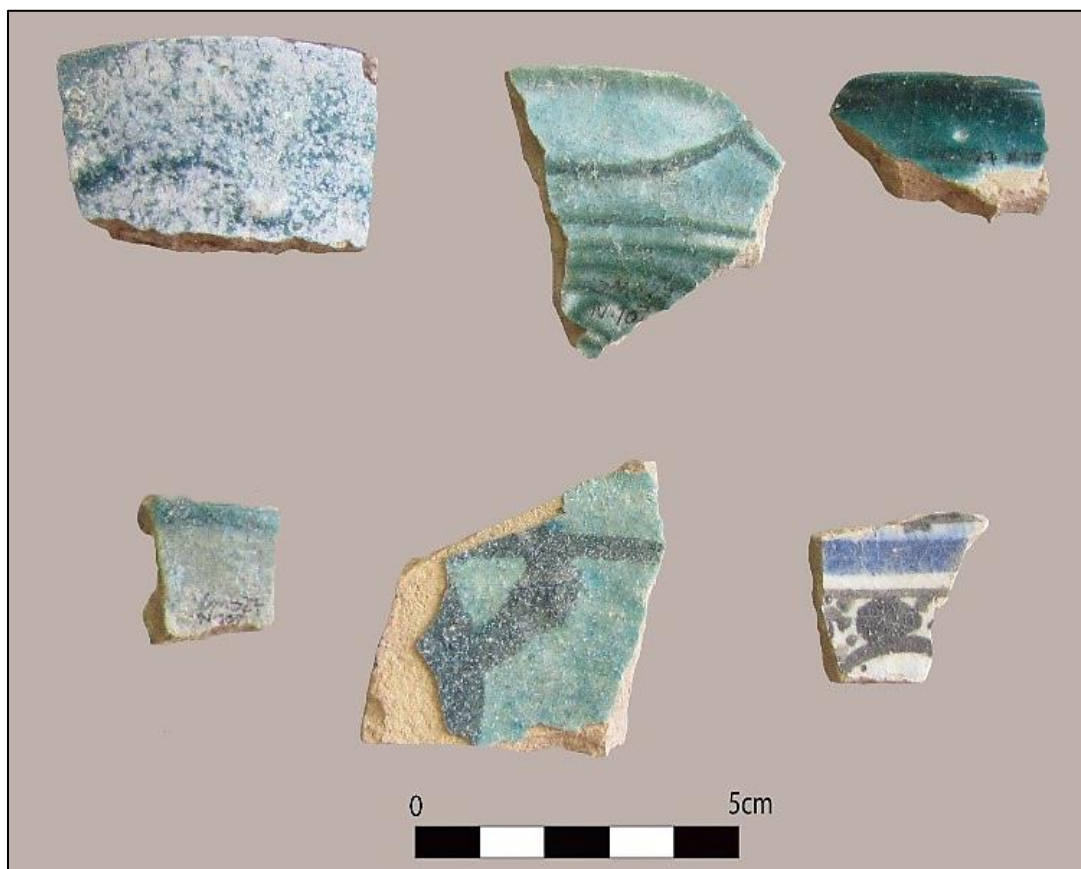
- دوران اسلامی

بر اساس یافته‌های سفالی سطحی از محوطه‌ها نمی‌توان به‌درستی استقرارهای قرون اولیه اسلامی را از استقرارهای دوره ساسانی تفکیک نمود. با این حال می‌توان گفت که منطقه سومار در دوره اسلامی نیز کم و بیش اهمیت خود را حفظ کرده و شاهد استقرارهایی از قرون میانی تا متأخر اسلامی در منطقه هستیم. طی بررسی ۱۰ محوطه و اثر از دوره اسلامی شناسایی شد (شکل ۱۷؛ همچنین بنگرید به جدول ۱). به طور کلی آثار شناسایی شده از این دوران شامل محوطه‌های استقرار، گورستان، زیارتگاه و پل هستند. محوطه‌های دوران متأخر اسلامی اغلب در نزدیکی استقرارهای امروزی قرار دارند که بیانگر نوعی تداوم استقرار تا زمان معاصر است. مهمترین شواهد استقراری مرتبط با قرون میانی اسلامی (ایلخانی و تیموری) از دامنه غربی و شمال‌غربی تپه قلا به دست آمده است. تراکم سفالهای فیروزه‌ای با نقوش زیرلعاب و در مواردی سفالهای آبی و سفید در این بخشهای محوطه قابل توجه است که در ارتباط با بقایای معماری از سنگ هستند (شکل ۱۸). به نظر می‌رسد بعد از تأسیس حکومت شیعی صفوی در ایران و توجه به مراکز زیارتی در عراق، مناطق مرزی غرب کشور و به ویژه راه‌ها و کاروانسراها مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفتند. از این حیث احتمالاً دو پل خیروپیل (۴۶) و چهار دهنه (۴۷) در همین ارتباط بر روی رود گنگیر ساخته شده و طی قرون متمادی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در میان محوطه‌های اسلامی، امامزاده سیدعلی (۲۳) به عنوان تنها گورستان اسلامی منطقه شناسایی شده است. با توجه به وجود بقایای استقرار متأخر و نیز تاریخ موجود بر روی برخی از سنگ قبرها می‌توان گفت که این گورستان مربوط به دوران متأخر اسلامی است. زیارتگاه پیر علی (۲۴) نیز یکی از مکان‌های منطقه سومار است که در دوره اسلامی دارای قداست بوده و به صورت یک زیارتگاه درآمد است.

علاوه بر محوطه‌های مذکور، نسبت پایین شواهد باستان‌شناسی در دیگر محوطه‌ها گاهنگاری آنها را با مشکل مواجه می‌کند و احتمالاً در این موارد باید دوباره به وجود شواهد مرتبط با جوامع کوچ‌رو و دامپرور توجه نمود. بقایای معماری لاشه‌سنگ که احتمالاً ساختارهایی مربوط به اردوگاه‌های قشلاقی دامپروران منطقه بوده‌اند، به صورت پراکنده در سطح محوطه‌های این دوره قابل مشاهده است. براساس مطالعات قوم باستان‌شناسی این ویژگی‌ها در سراسر منطقه خاور نزدیک به جوامع کوچ‌رو و دامپرور متناسب شده‌اند (Cribb, 1991). گفتنی است که امروزه نیز همچنان در منطقه حضوری پررنگ در نیمه دوم سال دارند.



نقشه ۴: موقعیت محوطه‌های دوران اسلامی منطقه سومار (نقشه: زینب هادی)



تصویر ۱۴: نمونه سفال‌های لعاب‌دار دوران اسلامی در تپه قلا (عکس: حجت‌دارابی)

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی حاصر نشان می‌دهد که مناطق بینابین همانند سومار در مطالعات باستان‌شناسی ایران و بین‌النهرین مهم و دارای جایگاه خاصی است. شناسایی ۵۳ اثر و محوطه باستانی در محدوده کوچک سومار نشان از غنای این منطقه برای مطالعات دامنه‌دار و پژوهش‌های طولانی‌مدت است. همان طوری که در قبل نیز بحث شده، محوطه‌های دوران پیش‌ازتاریخ و آغازتاریخی منطقه از قرابت بالایی با بین‌النهرین برخوردار است؛ در حالی که در دوران تاریخی و اسلامی همگونی فرهنگی با ایران و بین‌النهرین همزمان دیده می‌شود. شواهد به دست آمده نشان می‌دهد آغاز حضور انسان در منطقه سومار احتمالاً به دوره پارینه‌سنگی قدیم بازمی‌گردد. اما از دوره پارینه‌سنگی میانی مکان‌های بیشتری شناسایی شده است؛ در حالی که درباره دوران پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی اطلاعات ناچیزی در دست است.

مهمترین محوطه حاوی شواهد دوران پلیستوسن (پارینه‌سنگی) تالی‌ون است که تراکم قابل توجهی از دست‌افزاهای سنگی این دوران را در سطح خود دارد. نزدیکی به رودخانه گنگیر در کنار دسترسی به مواد خام از مهمترین عوامل شکل‌گیری این محوطه است. بی‌شک تالی‌ون قابلیت پژوهش‌های میدانی بیشتری را در ارتباط با باستان‌شناسی پارینه-سنگی دارد. هنوز اطلاعاتی از وضعیت نوسنگی بی‌سفال در منطقه در دست نیست. البته شاید برخی از محوطه‌ها مانند میان‌تنگ یا تپه قلا در لایه‌های تحتانی شواهدی از این دوره را در خود داشته باشند. این دو محوطه اما دارای قدیمی‌ترین شواهد مربوط به دوره نوسنگی باسفال هستند. از پایان دوره نوسنگی باید سومار را در ارتباط نزدیک با بین‌النهرین مورد توجه و بررسی قرار داد. بر این منوال، سفال‌های هزاره ششم پ.م. منطقه اغلب دارای تزئین نوارهای افقی یا اریب بر روی زمینه نخودی بوده و در مواردی درون و یا لبه داخلی ظرف نیز نقاشی شده است. چنین سفال‌های پیشتر با نام فرهنگ عبید صفر (سامرای جدید/مرحله العویلی) در مناطق مختلف بین‌النهرین شناسایی و گاهنگاری شده‌اند. قرارگیری محوطه‌های هزاره ششم پ.م. در نزدیکی رودخانه گنگیر نشان از وابستگی ساکنان آنها به منابع آب و احتمالاً کشاورزی با استفاده از آبیاری دارد؛ زیرا که شواهدی از کشت آبی در کاوش‌های چغامامی در نزدیک سومار به دست آمده است. بستر محیطی بیشتر محوطه‌های هزاره پنجم پ.م. و نزدیکی به کوهپایه‌ها را می‌توان در ارتباط با وابستگی به مراتع و دامداری در نظر داشت. در اواخر این هزاره دگرگونی چشمگیری در نواحی مختلف زاگرس و بین‌النهرین رخ داده است؛ به نظر می‌رسد به دلیل شرایط آب و هوایی خشک که در منطقه حاکم می‌شود، شمار زیستگاه‌های انسانی کاهش یافته است. چنین چیزی در منطقه سومار نیز رخ داده است؛ به طوری که طی هزاره چهارم پ.م. در سراسر منطقه تنها سه محوطه مورد سکونت بوده‌اند. سفال این دوره نیز به مانند بین‌النهرین است و با نام سفال اوروک و جمدت نصر شناخته می‌شود. نگاهی به الگوی استقرار محوطه‌های شناسایی شده نشان می‌دهد که تراکم محوطه‌های مربوط به هزاره سوم و دوم پ.م. بالاست. شاید به صورت دقیق‌تر بتوان اوج این تراکم را از اواخر هزاره سوم پ.م. تا اواسط هزاره دوم پ.م. دانست که همزمان با شکل‌گیری حکومت‌های اکد، اور سوم، بابل قدیم و کاسی در بین‌النهرین است. از طرفی همواره بین حکومت‌های عیلام و بین‌النهرین یا ساکنان مناطق پست و بلند روابط هدفمند تجاری یا برخورد‌های خصمانه وجود داشته و از این‌رو مناطق مرزی و حذفاصل بین جنوب بین‌النهرین و جنوب‌غرب ایران اهمیت زیادی داشته است. اما به نظر می‌رسد نسبت استقرارهای منطقه سومار در هزاره اول پ.م. کاهش یافته و شاید این مسئله را به صورت مقدماتی در ارتباط با تغییرات آب‌وهوایی، رواج زندگی مبتنی بر کوچ‌نشینی و یا عدم ثبات سیاسی دانست. از دوره هخامنشی و سلوکی در سومار شواهدی شناسایی نشده است. اما از دوره اشکانی شاهد افزایش استقرارها در منطقه هستیم؛ به نحوی که ۱۹ محوطه شواهدی از دوره اشکانی و ساسانی دارند. دوران اسلامی منطقه به نسبت پیش‌ازتاریخ و دوران آغاز تاریخی و تاریخی از غنای چندانی برخوردار نبوده است. در این راستا، غیر از تپه قلا در هیچ‌کدام از محوطه‌های شناسایی شده شواهد استقرار چشمگیری بدست نیامده است. باوجود اهمیت موضوعات مذهبی در دوران صفوی و قاجار و قرارگیری سومار^۱ در راه مراکز زیارتی، این منطقه احتمالاً در دوره اسلامی بیشتر توسط جوامع دامپرور و کوچ‌رو مورد استفاده قرار گرفته است و این الگوی معیشتی تا به امروز

۱ طبق گفته جوامع عشایر منطقه، تا سال‌های قبل از جنگ ایران و عراق ارتباط و تبادلات زیادی بین مردم دو سوی مرز بوده و حتی با همدیگر روابط خویشاوندی نیز داشته‌اند. وجود بازاچه مرزی در سومار گواه بر این است که این منطقه همچنان اهمیت تبادلاتی خود را حفظ کرده است.

به قوت خود باقی است. روند استقرار و سکونت انسان در منطقه سومار همواره تحت تأثیر رودخانه گنگیر بوده است. رسوبگذاری ناشی از جریان‌های رود و تغییر مسیر آن در طول زمان در نوسانات جمعیتی منطقه مؤثر بوده و در این میان وجود زمینهای قابل کشت اهمیت بالایی داشته است. اما منابع محدود و به ویژه میزان محدود زمینهای قابل کشاورزی باعث شده که در منطقه خبری از استقرارهایی بزرگ به ویژه از دوران متأخرتر نباشد. این مسئله تا همین امروز هم تداوم داشته، به طوری که هم‌اکنون نیز در سومار روستا یا شهری با جمعیت چندانی وجود ندارد؛ اما جالب اینکه اغلب روستاهای دشت، امروزه بر روی یک برجستگی طبیعی واقع شده تا هم از روند سیلاب در امان باشند و هم تا حد امکان از اشغال زمینهای قابل کشت جلوگیری شود. علاوه بر این، سومار را باید از منظر یک معبر ارتباطی میان بین‌النهرین و زاگرس مورد بررسی قرار داد و این مهم نیز در شکل‌گیری و تغییر و تداوم روند سکونت در آن نقش بسزایی داشته است. در بررسی حاضر به روشنی ظرفیت بالای باستان‌شناختی سومار را نشان داده است. در این راستا، به ویژه محوطه‌های قلا، میان‌تنگ، تالی‌ون، چغا‌آمان مرکزی، گر سیدکرم، نال شکنه و میه لورنه اهمیت بالایی در دوران مختلف دارند. در این میان، تپه قلا دربردارنده بیشترین توالی فرهنگی در منطقه بوده و نیازمند پژوهشهای بیشتر است. بسیاری از محوطه‌های منطقه در زمان جنگ متأسفانه به شدت تخریب شده‌اند. اخیراً نیز مکانیزه کردن کشاورزی در منطقه به تخریب و تسطیح هر چه بیشتر آنها انجامیده است. با این حال تفسیر واقعی‌تر و صحیح‌تر تحولات فرهنگی منطقه تنها در گرو پژوهش‌های جدی، کاوش‌های هدفمند و گمانه‌زنی‌ها و لایه‌نگاری‌های باستان‌شناختی در محوطه کلیدی همچون قلا است.

جدول ۱: مشخصات محوطه‌های شناسایی شده در منطقه سومار

نام محوطه	کد بررسی	شماره در نقشه	مختصات جغرافیایی (UTM)	دوره زمانی پیشنهادی	ماهیت محوطه
میان تنگ (Mian Tang)	SM001	۱	E 557195 N 3740955	پارینه‌سنگی میانی، هزاره ششم و پنجم پ.م.	استقراری / دارای نهشته
چشمه مکی (Cheshmeh Maki)	SM002	۲	E 557681 N 3741224	پارینه‌سنگی قدیم، پارینه‌سنگی جدید	استقراری / فاقد نهشته
تالی ون (Talivan)	SM052	۳	E 557670 N 3742467	پارینه‌سنگی (قدیم، میانی، جدید؟)، هزاره ششم پ.م. هزاره سوم و دوم پ.م. اسلامی متأخر	استقراری / دارای نهشته
بان گوری جنوبی (South Ban Gawri)	SM035	۴	E 556590 N 3742922	اشکانی-ساسانی	استقراری / فاقد نهشته
بان گوری شمالی (North Ban Gawri)	SM036	۵	E 556969 N 3743419	پارینه‌سنگی میانی، نیمه اول هزاره پنجم پ.م.	استقراری / دارای نهشته
چغاآمان جنوبی (South Chogha Aman)	SM006	۶	E 558657 N 3743232	پارینه‌سنگی میانی، هزاره ششم پ.م.	استقراری / فاقد نهشته
SM007	SM007	۷	E 559395 N 3743459	پارینه‌سنگی میانی	استقراری / فاقد نهشته
سیه سیه (Seyeh seyeh)	SM053	۸	E 558236 N 3743364	هزاره ششم/پنجم ق.م، اشکانی	استقراری / فاقد نهشته
چغاآمان مرکزی (Central Chogha Aman)	SM004	۹	E 558778 N 3743950	پارینه‌سنگی میانی؟ هزاره پنجم پ.م. هزاره سوم ق.م؟	استقراری / دارای نهشته
چغاآمان غربی (West Chogha Aman)	SM005	۱۰	E 558658 N 3743948	پارینه‌سنگی، هزاره اول ق.م؟	استقراری / فاقد نهشته
چغاآمان شرقی (East Chogha Aman)	SM003	۱۱	E 559078 N 3743945	پارینه‌سنگی میانی؟ نیمه دوم هزاره ششم پ.م.	استقراری / فاقد نهشته
چیاکچگینه جنوبی (South Chia Kochgineh)	SM037	۱۲	E 557668 N 3744358	اشکانی	استقراری / فاقد نهشته
چیاکچگینه شمالی (North Chia Kochgineh)	SM034	۱۳	E 557765 N 3744548	اشکانی	استقراری / فاقد نهشته
کنار کانال (Kenar Canal)	SM008	۱۴	E 559543 N 3745542	اواخر هزاره سوم/اوایل هزاره دوم ق.م، اشکانی-ساسانی	استقراری / دارای نهشته، گورستان
سارات ۱ (Sarat 1)	SM009	۱۵	E 559720 N 3746289	هزاره دوم پ.م.	استقراری / فاقد نهشته / دارای ساختار
سارات ۲ (Sarat 2)	SM010	۱۶	E 560045 N 3746614	پارینه‌سنگی (میانی؟)، هزاره دوم پ.م.	استقراری / فاقد نهشته، گورستان
گزین (Gazin)	SM033	۱۷	E 559013 N 3746548	نیمه اول هزاره سوم پ.م.	استقراری / دارای نهشته
ممر ۳ شمالی (North Mamar 3)	SM029	۱۸	E 559435 N 3747453	اواخر هزاره سوم تا اوایل هزاره دوم پ.م. اشکانی/ساسانی، اسلامی	استقراری / دارای نهشته
ممر ۳ جنوبی (South Mamar 3)	SM032	۱۹	E 559357 N 3747229	اواخر هزاره سوم پ.م.	استقراری / دارای نهشته

دارو یسعلی جنوبی (North Darveisali)	SM012	۲۰	E 560555 N 3747119	نیمه دوم هزار سوم تا اوایل هزاره دوم ق.م	استقراری/دارای نهشته و ساختار
دار یسعلی شمالی (South Darveisali)	SM011	۲۱	E 560531 N 3747514	پارینه سنگی میانی، هزاره سوم پ.م	استقراری/دارای نهشته و ساختار
Sm013	SM013	۲۲	E 560888 N 3747367	پارینه سنگی میانی، هزاره اول ق.م؟	استقراری/دارای ساختار، گورستان
امامزاده سید علی (Emamzadeh Sayed Ali)	SM028	۲۳	E 559542 N 3748112	اواخر هزاره سوم پ.م. اسلامی متأخر	استقراری/دارای ساختار، گورستان
زیارتگاه پیرعلی (Ziaratgah-e Pir Ali)	SM030	۲۴	E 557573 N 3747972	پارینه سنگی، ساسانی؟، اسلامی	استقراری/زیارتگاهی/دارای ساختار
قلا (Tapeh Ghela)	SM027	۲۵	E 559781 N 3748572	هزاره ششم تا هزاره اول پ.م. قرون میانی اسلامی	استقراری/دارای نهشته
بند پیرعلی (Band-e Pir Ali)	SM031	۲۶	E 557992 N 3748821	پارینه سنگی میانی، هزاره دوم/اول ق.م؟	استقراری/فاقد نهشته
شریفان جنوبی (South Sharifan)	SM023	۲۷	E 560912 N 3748280	هزاره دوم پ.م	استقراری/دارای نهشته
شریفان شمالی (North Sharifan)	SM024	۲۸	E 560821 N 3748490	اشکانی؟	استقراری/دارای نهشته
Sm022	SM022	۲۹	E 561334 N 3748371	نیمه اول هزاره دوم پ.م	استقراری/محوه باز، گورستان
شهدا (Shohada)	SM026	۳۰	E 559029 N 3749334	هزاره دوم ق.م، اشکانی-ساسانی؟	استقراری/دارای ساختار، گورستان
SM025	SM025	۳۱	E 559149 N 3750149	اشکانی	استقراری/فاقد نهشته
ممر ۱ (Mamar 1)	SM016	۳۲	E 560959 N 3750138	اسلامی متأخر	استقراری/دارای ساختار
خوره تیول (Khowara Tiwel)	SM020	۳۳	E 561334 N 3751043	هزاره سوم/دوم ق.م، اشکانی	استقراری/دارای ساختار، گورستان
شتران جنوبی (South Shotoran)	SM017	۳۴	E 561386 N 3750311	اواخر هزاره ششم تا اوایل هزاره پنجم پ.م. هزاره دوم پ.م	استقراری/دارای نهشته
شتران شمالی (North Shotoran)	SM018	۳۵	E 561614 N 3750432	نیمه اول هزاره دوم پ.م	استقراری/دارای نهشته
گرسیدکرم (Garr-e Sayed Karam)	SM019	۳۶	E 561334 N 3751043	هزاره سوم و دوم ق.م	استقراری/دارای نهشته و ساختار، گورستان
SM021	SM021	۳۷	E 562015 N 3751216	اسلامی	گورستان
کله جو ۲ (Kuleh Jo 2)	SM015	۳۸	E 562470 N 3751767	اواخر هزاره سوم/اوایل هزاره دوم پ.م	استقراری/فاقد نهشته
کله جو ۱ (Kuleh Jo 1)	SM014	۳۹	E 563102 N 3751918	اوایل هزاره دوم ق.م، ساسانی، اسلامی؟	استقراری/دارای نهشته
نیزار (Neizar)	SM038	۴۰	E 565955 N 3751190	اشکانی	استقراری/دارای نهشته؟
خواخویلیگه ۱ (Khowakhuilegeh 1)	SM050	۴۱	E 566706 N 3752516	هزاره سوم ق.م، اشکانی	استقراری/دارای نهشته

استقراری / دارای نهشته	اواخر هزاره چهارم تا اوایل هزاره سوم پ.م.	E 567693 N 3752222	۴۲	SM051	خواخویلگه ۲ (Khowakhuilegeh 2)
استقراری / فاقد نهشته؟	اواخر هزاره سوم/اوایل هزاره دوم پ.م. اشکانی	E 569274 N 3752266	۴۳	SM039	ورگچ جنوبی (South Wargach)
استقراری / دارای نهشته	هزاره پنجم پ.م.	E 570037 N 3752674	۴۴	SM040	ورگچ شمالی (North Wargach)
استقراری / دارای نهشته	اشکانی-ساسانی	E 570992 N 3753189	۴۵	SM041	نال شکنه (Nal Shekeneh)
ساختار/پل	اسلامی متأخر	E 571854 N 3753000	۴۶	SM042	پل خیروپیل (Kheiro-Piel)
استقراری / فاقد نهشته	اشکانی؟	E 572740 N 3753474	۴۷	SM044	محوطه پل چهاردهنه (Chahar-Dahaneh)
ساختار/پل	اسلامی متأخر	E 572859 N 3753410	۴۸	SM043	پل چهاردهنه (Chahar-Dahaneh)
استقراری / دارای نهشته	ساسانی-صدر اسلام؟	E 574087 N 3753667	۴۹	SM045	شرفشاه ۱ (Sharafshah 1)
استقراری / دارای ساختار	اسلامی	E 574656 N 3754091	۵۰	SM046	شرفشاه ۲ (Sharafshah 2)
استقراری / دارای ساختار	اشکانی	E 575933 N 3754353	۵۱	SM047	شرفشاه ۳ (Sharafshah 3)
گورستان، استقراری؟	عصر آهن (اوایل هزاره اول ق.م).	E 578622 N 3755081	۵۲	SM049	میله لورنه ۲ (Mia Lovareneh 2)
استقراری / دارای ساختار	عصر آهن	E 578618 N 3755706	۵۳	SM048	میله لورنه ۱ (Mia Lovareneh 1)

سپاسگزاری

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از مدیر پروژه طرح باستان‌شناسی نجات بخشی انتقال آب گرمسیری، آقای دکتر سیامک سرلک، و رئیس وقت پژوهشکده باستان‌شناسی، خانم دکتر حمیده چوبک، به دلیل حمایت از بررسی حاضر و صدور مجوز سپاسگزاری نمایند. همچنین همکاری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه و به خصوص آقای سیروس ادیب به عنوان ناظر بررسی، فرمانداری شهرستان قصرشیرین و به ویژه بخشداری و شهرداری شهر سومار در زمان بررسی مایه قدردانی است. از اعضای هیئت بررسی آقایان دکتر سیروان محمدی، مرتضی زمانی و شهاب آریانا صمیمانه سپاسگزاریم. از سرکار خانم وحیده ترابی که زحمت طراحی سفال‌ها را متقبل شدند و سرکارخانم زینب هادی که نقشه‌های این مقاله را آماده کردند تشکر و قدردانی می‌کنیم. در پایان از دکتر سجاد علی‌بیگی برای خواندن این مقاله و ذکر نکات ارزنده در جهت ارتقای آن سپاسگزاریم.

منابع

- اورلت، برونو ۱۳۹۲؛ عصر آهن اولیه در پشتکوه لرستان، ترجمه کمال‌الدین نیکنامی و امیر ساعدموچشی، تهران، سمت.
- خسروتهرانی، خسرو (۱۳۸۹). چی‌نه‌شناسی ایران، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- خسروی، شکو و اصغر رشنو ۱۳۹۱؛ گزارش کاوش اضطراری تپه پلنگ‌گرد شهرستان اسلام‌آباد غرب، استان کرمانشاه، آرشی و اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).
- رستمی، هما، قاسم عزیزی، حجت دارابی، مهران مقصودی، سحر ملکی و جواد درویشی خاتونی ۱۴۰۰؛ رخدادهای خشک اقلیمی هولوسن میانی و پسین در زاگرس مرکزی، مجله کواترنری، دوره ۷، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰: ۶۲۸-۶۱۱
- دارابی، حجت، نازلی نیازی، مهسا فیضی و اردشیر جوانمردزاده ۱۳۹۰؛ بررسی باستان‌شناسی منطقه می‌مک-استان ایلام، مجله علمی پژوهشی پیام باستان‌شناس، شماره شانزدهم: ۷۰-۴۹.
- دارابی، حجت ۱۳۹۵؛ بررسی و شناسایی باستان‌شناسی حوزه سومار، استان کرمانشاه، آرشی و اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).
- طلایی، حسن، نورالهی، علی و فیروزمندی شی‌ره جین، بهمن؛ «قوم باستان‌شناسی کوچ‌نشی‌نی و ایلام راه‌های غرب زاگرس مرکزی»، مجله جامعه‌شناسی و تاریخ، دوره ۶ شماره ۲: ۱۶۳-۱۹۴.
- علایی طالقانی، محمود ۱۳۹۲؛ ژئومرفولوژی ایران، چاپ هشتم، تهران، قومس.
- علی‌بیگی، سجاد، شکوه خسروی، محسن حیدری‌دستائی، فرهاد فتاحی، محمدجواد جعفری سومار، تورج صادقی، حمدالله شیخ حسینی، ناصر امینی‌خواه، جبار سلیمی‌ان، سمیه زی‌نلی ۱۳۹۵ «بررسی در کوهپایه‌های غربی زاگرس: نگاهی به دستاوردهای مقدماتی بررسی‌های اخیر در منطقه سرپل‌زهاب»، در گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، ۱۷-۱۵ اسفند ۱۳۹۵، وی‌راسته مهرداد ملکزاده، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۴۳۶-۴۴۳.
- علی‌زاده، عباس ۱۳۹۳؛ مبانی نظری و عملی در باستان‌شناسی، چاپ دوم (چاپ اول ۱۳۹۲)، تهران، انتشارات ایران نگار.
- هژبری، علی ۱۳۸۸؛ بررسی، شناسایی و مستندنگاری آثار باستان‌شناسی بخش سومار و نفت شهر شهرستان قصرشیرین، استان کرمانشاه، آرشی و اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).
- هول، فرانک ۱۳۸۱؛ باستان‌شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، تهران، سمت.

- مظاهری، خداکرم (۱۳۹۷). کال‌کری‌م: مدارکی از تولد سفال‌عی‌د در شمال غرب پشتکوه مشرف به ناحی‌ه‌ی دی‌اله، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ۸، شماره ۱۷، صص ۲۷-۴۴.
- مرادی، یوسف (۱۳۹۰). عمارت خسرو در پرتو نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی، نامورنامه؛ مقاله‌های‌ی در پاسداشت یاد مسعود آذرنوش، به کوشش: حمید فهیمی و کری‌م علی‌زاده، انتشارات ایران‌نگار، تهران. صص
- واندنب‌رگ، لوی‌ی (۱۳۹۰). باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه عی‌سی بهنام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- Abdi, K., 2003. The early development of pastoralism in the Central Zagros Mountains, *Journal of World Prehistory* 17 (4): 395-440.
- Abdi, K., 2002. Strategies of Herding: Pastoralism in the Middle Chalcolithic Period of the West Central Zagros Mountains, Ph.D. Dissertation, University of Michigan (Unpublished).
- Adams, R. Mc., 1965. *Land Beyond Baghdad: A History of Settlement on the Diyala Plains*. Chicago, University of Chicago Press.
- Adams, R. Mc. and Nissen, H. 1972. *The Uruk Countryside*. The University of Chicago Press, Chicago and London, 256PP.
- Cannan, J., 1999. Use and trade of bitumen in antiquity and prehistory: molecular archaeology reveals secrets of past civilizations. *Royal Society*: PP.33-50.
- Cribb, R., 1991. *Nomads in Archaeology*, Cambridge University Press.
- Delougaz, P. P., 1952. *Pottery from the Diyala*, OIP 63, Chicago.
- Delougaz, P. and Kantor, H. 1996. *Chogha Mish*. The Oriental Institute of the University of Chicago. Chicago. Illinois.
- Darabi, H. 2020. A Consideration of eastward spread of Samarran phenomenon in the light of new finds from the Zagros Piedmonts. *Iraq* 82:95-110.
- Darabi, H and Javanmardzadeh, A. 2015. Prehistoric Investigation of the Meimak District, Western Iran, *AMIT* 47: 49-62.
- Darabi, H. Javanmardzadeh, A. Beshkani, A. and Jami Al-ahmadi, M. (2012). The Paleolithic Occupation of the Mehran Plain, Southwestern Iran, *Documenta Praehistorica* 39, PP. 43-51.

- Darabi, H. Mostafapour, S. Yari, A. Mohammadi, F. Zeinali, S. Shahverdi, M. and Fadaeian, I. (2020). Investigating the Late Neolithic in the Lowlands of Southwestern Iran: Sounding at the Site of Remremeh, Mehran Plain. *Neo-Lithics* 20. PP, 47-52.
- Glatz, C. Casana, J. 2016, "Of Highland Borderlands: Local Societies and foreign Power in the Zagros-Mesopotamian Interface", *Journal of Anthropological Archaeology*: 127-147.
- Haerinck. E. 1987. The Chronology of Luristan, Pusht-I-Kuh in the Early Bronz Age I (3000 to ca. 2600 BC). In: Huot, J.L. (ed.), *Prehistoire de la Mesopotamie*, Paris: Editions du CNRS:
- Haerinck, E. & B. Overlaet (1996). *The Chalcolithic Period Parchinah and Hakalan*, Royal Museums of Art and History, Brussels, 232 PP.
- Haerinck, E., & Overlaete, B., 1999. Djub-i Gauhar and Gul Khanan Murdah, Iron Age III Sites in the Aivan Plain. *Luristan Excavation Documents III, Acta Iranica*, Vol. XXXVI, Leuven.
- Henrickson, E.F. 1985. The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Highlands (Luristan), *Iranica Antiqua* 20:1-42.
- Hole, F. 2011. "Interactions Between Western Iran and Mesopotamia from the 9th-4th Millennia BC". *Iranian Journal of Archaeological Studies* 1:1-14.
- Hole, F., 2009. Pastoral Mobility as an Adabtation. In: J. Szuchman (ed.), *Nomads, Tribes and the State in the Ancient Near East*. The Oriental Institute, Chicago:261-84.
- Hole, F., 1977. *Studies in the Archaeological History of the Deh Luran Plain, the Excavation of Choga Sefid*. University of Michigan, Ann Arbor.
- Hole, F. K. V. Flannery and J. A. Neely, 1969. *Prehistory and Human Ecology of the Deh Luran Plain, Memoris of Museum of Anthropology 1*, University of Michign. Ann Arbor.
- Huot, J. L. (1996). *Oueili: Travaux de 1987 et 1989*. Paris: Editions recherche sur les civilizations.
- Jasim, S. A. (1981). Excavation at Tell Abada, Iraq. *Paléorient* 7(2), PP. 101-104.
- Kleiss, W., 1975. Beobactungen in der umgebung von Sarpol Zohab, *AMI* 8: 123-132.
- Le Berton, L. 1957, The early periods at Susa; *Mesopotamian Relations, IRAQ* 19: 79-124.

- Mansouri, s. and p. Mansouri (2016). Bar-e Palang, A Newly discovered Aceramic Neolithic site - Western Zagros Mountain Iran, *Antiquity* 90(352).
- McMahon, A., 2006. *The Erly Dynastic to Akkadian Transition*. The Oriental Institute, University of Chicago, Chicago.
- Mortensen, P. 2002. A note on the chipped stone industry of Tamerkhan. *Iranica Antiqua* 37:219-227.
- Mortensen, P. 1974. A Survey of the Prehistoric Settlements in Northern Luristan. *Acta Archaeologica* 45:1-47.
- Neumann, J., & Parpola, S. 1987, "Climatic Change and the Eleventh Tenth Century Eclipses of Assyria and Babylonia", in: *Journal of Near Eastern Studies* 46: 161 182,5 fig.
- Odell, G.H. 2003. *Lithic Analysis*. New York: Kluwer Academic/Plenum.
- Oates, J., 1960. Ur and Eridu, the prehistory, *IRAQ* 22:32-50.
- Oates, J., 1966. First Preliminary Report on a Survey in a Region of Mandali and Badra. *Sumer* 22: 5 1-60.
- Oates, J., 1968. Prehistoric Investigations near Mandali. *Iraq*, *IRAQ* 30:1-20.
- Oates, J. 1987. The Chogha Mami Transitional. In: Huot, J.L.(ed.) *Prehistoire de la Mesopotamie*, editions du centre national de la recherche scientifique, France, Parise: 163-180.
- Rolland, N., 2001. "The Initial Peopling of Eurasia and the Early Occupation of Europe in Its Afro-Asian Context: Major Issues and Current Perspectives". In: S. Milliken and J. Cook (eds.), *A Very Remote Period Indeed: Papers on the Paleolithic Presented to Derek Roe*, Oxford: Oxbow Books: 78-94.
- Safar, F. (1981). *Eridu*. Baghdad, 352 PP.
- Simpson, J. St. 2000. Mesopotamia in the Sasanian Period: Settlement Patterns, Arts and Crafts. In: J. Curtis (ed.), *Mesopotamia and Iran in the Parthian and Sasanids: rejection and revival c.138 BC-624 AD*, British Museum:57-79.
- Shea, J.J. 2013. *Stone Tools in the Paleolithic and Neolithic Near East, A Guide*. Cambridge University Press.

- Wright, H. T., and Neely, J. A. 2010. Elamite and Achaemenid Settlement on the Deh Lurän Plain. *Memoirs of the Museum of Anthropology, University of Michigan* 47, Ann Arbor, Michigan.
- Wright H. and E. Carter, (2003). Archaeological Survey on the Western Ram Hormuz Plain: 1969, in: *Yeki bud Yeki nabud, Essays on the Archaeology of Iran in Honor of Miller, N. F. and K. Abdi (eds.)*, William M. Sumner, University of California, Los Angeles.